

چهره‌ها

200

سال چهل

CHEHREH NAMA

بهار ۳۷۶۰ زرتشتی ۱۴۰۱ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

نوروزستان پیروز

مقایسه نگرش جوانان زرتشتی

رَپیتون و ارتباط آن با جشن نوروز و سده

نقش برنامه‌ریزی استراتژی در بقای جامعه زرتشتی

مروری بر زندگی روانشاد پریمرز فیروز گر جوانشیر

به یاری اهورامزدا

سپاس خداوند بخشنده و مهربان که برای ما فرصت خدمت به هازمان پرتوان و سرافراز زرتشتیان جنوب کالیفرنیا را مهیا نمود امید داریم که با یاری و همت والای شما همکیشان و هموندان دوست داشتنی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا راهی را که آغاز نموده ایم با سربلندی و افتخار به پیش ببریم که این مهم امکان ندارد جز با یاری و همراهی شما خوبان.

رسیدن بهار دلنشین و خجسته نوروز باستانی، جشن کهن ایرانی را به همه شادباش گفته و آرزومندیم در سال پیش رو با هموند شدن در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و مشارکت در برنامه ها و یاری گروه های فعال مرکز و همراه با دهش های خیر اندیشانه خود، ما را برای پیشبرد هدف ها و هر چه شکوفاتر شدن هازمان و مرکز یاری نمایید.

بر همه نیک ها و نیک اندیشی ها سپاس
گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارخا آزاد می باشد.

چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

برمی گزینم شیوه مزدا پرستی را،
که آورده زرتشت است.

و استوارم بر این کیش،

می ستایم اندیشه نیک را

می ستایم گفتار نیک را

می ستایم کردار نیک را

می ستایم دین نیک مزدیسنا را

که دورکننده جنگ افزار، نکوهنده دشمنی

و ستایشگر آشتی و نیک اندیشی است.

که مرتو را به یگانگی با خویش فرا می خواند.

که دینی برای اکنون و آینده است.

نیکوترین، برترین و زیباترین،

که اهورایی و آورده زرتشت است.

که اهورامزدا را بنیان نیکی ها می داند.

این است ستایش دین مزداپرستی.

به یاری من بیا ای مزدا

زیر نگر گروه دبیران

گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خرسندی

تایپ: شبم پاک سرشت

اینترنت: رامین شهریاری

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

سخن نخست

همان گونه که در درون هر دانه، یک گل نهفته است، درون هر یک از ما نیرویی برای دست یابی به یک زندگی سرشار از شور و شادی و سود رسان بودن قرار دارد. سال یک هزار و چهار صد با همه داشته‌ها و نداشته‌هایش به پایان رسید و با آمدن بهار و نوروز سال جدید هم آغاز گردید. بیاییم در این سال جدید از تمام وجودمان قدردان و سپاسگزار آنچه در زندگی داریم، باشیم و از آنها بهره ببریم. از لحظه به لحظه این گذر زمان این شانس را به هر روز از زندگی خود بدهیم که آن روز زیباترین روز زندگی ما است. بیاییم مانند نوروز نو شویم و بد اندیشی را از خودمان دور کنیم و تغییرهای خوبی را در رفتارمان بدهیم.

سقراط حکیم گفته است راز تغییر کردن در این است که کل انرژی خودمان را روی ساختن عادت‌های جدید متمرکز کنیم نه روی جنگیدن عادت‌های قدیم.

بیاییم از یکی از زیباترین موهبت‌های وجودی خودمان که همانا تشویق و دلگرمی دادن به دیگران است بهره ببریم چرا که وقتی فردی را تشویق می‌کنیم کمک می‌کنیم که آن فرد از آستانه‌ای عبور کند که شاید خودش باور نداشته که بتواند از آن رد شود و ما با تشویقمان اعتماد به نفسش را بالا برده‌ایم.

بیاییم در کنار افرادی باشیم که نور می‌آورند و مهر می‌ورزند، آنها که با کلام، نگاه، رفتار و منش نیک خودشان ما و جهان را متحول می‌کنند.

تلاش کنیم که خودمان هم یکی از افرادی شویم که با اندیشه، گفتار و کردارمان راه پیشرفت را برای دیگران و هازمان خود باز کنیم.

نوروز بر همگان خجسته

هر روزتان نوروز نوروزتان پیروز

مانا و سبز باشید

جمشید جمشیدی



بهام ملک خاتون

به غمزه با من و ابروش با کسی دیگر
همیشه کار تو جانا مگر کله دوزیست
نسیم باد بهاری به صبح خوش بویست
مگر ز سوی شمال و ز باغ پیروزیست
منم که جان به شب هجر می دهم تا روز
صبح و دولت وصل تو تا که را روزیست
سخن کرانه ندارد در این جهان لیکن
نشان ختم سخن در جهان جهان سوزیست



نظر به روی تو صبحی نشان فیروزیست
که حسن روی تو در غایت دل افروزیست
گشوده دیده ی جانم به روی مهوش تو
هزار شکر که این دولتم ز تو روزیست
چمن شده چو بهشت برین دگر باره
که زیب و زینت بستان ز باد نوروزیست
ز شوق رشته ی جانم چو شمع می سوزد
خود از تو حاصل ما در جهان جگر سوزیست

رَپیتون در سنت زرتشتی، هم نام یکی از پنج گاه روز و هم نام ایزدی است که سرپرستی این بخش از زمان را برعهده دارد. در اسطوره‌های ایرانی آفرینش در گاه رَپتون انجام شده است و در آینده رستاخیز نیز در همین گاه اتفاق خواهد افتاد. «اورمزد با (یاری) امشاسپندان، به رَپتون (گاه) مینوی یزشن را فراز ساخت. به (هنگام) یزشن کردن همه آفریدگان را بیافرید و با فروهر مردمان مشورت کرد که کدام شمارا سودمندتر در نظر آید؟ اگر شما را به صورت مادی بیافرینم و به تن با دروج بکشید و دروج را نابود کنید، یا شما را جاودانه پاسداری (از) اهریمن باید کرد؟ ایشان بدان خرد همه آگاه (آن) بدی اهریمن و رهایی واپسین از دشمنی آن را (دیدند) و برای رفتن به جهان همداستان شدند» (بندешن، بهار، ۱۳۶۹: ۵۰). بنابراین زمان رَپتون زمانی است که آغاز و پایان جهان در آن رقم می‌خورد. رَپتون یکی از تعینات کیفی زمان در دین مزدیسنی است، که آن را «زمان آرمانی» می‌توان نامید؛ زمانی که اسطوره آفرینش زرتشتی حول محور آن شکل می‌گیرد و بازگشت هستی به اصل آغازین خود نیز، در همین «زمان» کامل می‌شود. زمانی که هم آفرینش مقدس خیر هستی می‌یابد و هم پیروزی فرجامین خیر حاصل می‌شود.

به همین دلیل، ساعتی از روز که تجلی خیر محض، سپننه‌مینو، به اوج نور و گرمای خود می‌رسد، در تملک ایزد رَپیتون است. در میان فصول سال نیز، فصل تابستان متعلق به اوست. این ایزد که نماد گرما و روح زندگی در جهان و موجودات هستی است، در طول تابستان بزرگ روی زمین است ولی در پایان آن و هنگامیکه زمستان بزرگ ۵ ماهه آغاز می‌شود یعنی در آغاز آبان ماه، به زیر زمین می‌رود تا ریشه‌های درختان و آب‌های زیرزمینی را گرم نگاه دارد و آنها را از سرمازدگی و مرگ حفظ کند.

بنابراین آشکار است که ایزد رَپیتون با آتش و ایزدانی که موکل بر آتش هستند پیوندی ناگسستنی دارد.

اردیبهشت امشاسپند، که از میان موجودات مادی آتش به او تعلق دارد، مهم‌ترین همکار ایزد رَپیتون است. اردیبهشت، مانند رَپیتون، دشمن زمستان است، در قطعه‌ای پازند به نام «آفرین دهمان»، اردیبهشت و همکارانش، نابودکننده دیو زمستان هستند و در دینکرد ششم وظیفه رَپیتون به اردیبهشت نسبت داده شده است.

اردیبهشت با ایزدان آذر، سروش و بهرام همکار است و بنابراین همکاران اردیبهشت همکاران رَپیتون نیز به شمار می‌آیند. در نماز رَپیتون گاه و یسنا، قطعه ۶/۳ و ۴/۶ ایزد آذر نیز همراه با اردیبهشت به همکاری با رَپیتون فراخوانده می‌شود (پورداود ۱۳۵۶: ج ۱/۱۳۳، ۱۴۶) و در بندش نیز آتش‌افروزی فصل زمستان به رفتن «مینوی رَپیتون» به زیر زمین ارتباط داده شده است:

«به ماه آبان بهیژگی، روز اورمزد، زمستان زور گیرد، به جهان در آید، مینوی رَپیتون از روی زمین به زیر زمین شود، آنجا که چشمه آب‌هاست. گرمی و خویدی را به آب درفرستد، تا ریشه درختان به سردی و خشکی نخشکد. ماه دی بهیژگی، روز آذر، همه جا آتش افروزند و نشان کنند که زمستان آمد. بدان پنج ماه [که] آب چشمه همه گرم است، زیرا رَپیتون آنجا را به گرمی و خویدی دارد، گاه رَپیتون را نستانند» (بهار ۱۳۶۹: ۱۳۶۹).

(۱۰۶).

رَپیتون در میان جهت‌های چهارگانه سرور جنوب است، در نوشته‌های پهلوی، جنوب جایگاه تابستان است، و شاید به همین سبب است که ایرانیان منطقه جنوب را «نیم‌روز» نامیده‌اند.

به دلیل همین همکاري نزدیک امشاسپند اردیبهشت با ایزد رَپیتون است که با وجود آنکه روز بازگشت ایزد رَپتون به روی زمین روز اورمزد و فروردین ماه یعنی نخستین روز نوروز است، ولی جشن اصلی رَپتون سه روز بعد یعنی روز اردیبهشت برگزار می‌شود و موبدان پارسی هنوز هم سه روز اول ماه فروردین یعنی روزهای اورمزد و بهمن و اردیبهشت را کاملاً به این ایزد اختصاص داده و هیچ مراسم یا آیین دیگری که برای این ایزد نباشد، انجام نمی‌دهند. پیوند رَپتون با اردیبهشت چنان محکم است که نخستین آفرینگان این جشن به نام اردیبهشت امشاسپند خوانده می‌شود و از نیایش‌های واجبی که به‌دینان زرتشتی در این جشن به جای می‌آورند «اردیبهشت یشت» است.

در سنت زرتشتی آفرینگان رَپتون را دو بار در سال به جای می‌آورند، یک بار در آغاز ماه فروردین یعنی هنگامی که ایزد رَپتون پس از پایان زمستان سرد، دوباره به روی زمین باز می‌گردد و بار دوم در گاه رَپتون از روز مانتره‌سپند و ماه مهر یعنی زمانی که این ایزد برای انجام وظیفه خود و گرم نگاه داشتن آب‌های زیرزمینی و ریشه درختان، به زیر زمین سفر می‌کند.

برگزاری مراسم رَپتون بسیار مهم بوده است. در روایات زرتشتی مانند روایات داراب هرمزیار آمده است که هر موبد برای آنکه بتواند در هفت ماه نخست سال، در گاه رَپتون مراسم برگزار کند، باید یشت رَپتون را در آغاز سال به جای بیاورد.

اکنون موبدان پارسی آیین رَپتون آغاز سال را در دو روز از ماه فروردین برگزار می‌کنند: نخست در روز اورمزد (روز یکم) و بار دوم در روز اردیبهشت (روز سوم).

مراسم شامل یسناخوانی به خشنودی اردیبهشت امشاسپند و بعد از آن خواندن یک آفرینگان رَپتون، یک آفرینگان دهمان و یک آفرینگان سروش است که باید حتماً در گاه رَپتون خوانده شود.

ویژگی خاص این مراسم این است که این یسنا به نام و برای «همه انجمن» (یعنی همه جامعه زرتشتی) برگزار می‌شود، چون لازم است همه زرتشتیان در آغاز فروردین به ایزد رَپتون خوش‌آمد بگویند تا در هفت ماه اول سال که این ایزد بر روی زمین حاضر است، بتوانند در گاه رَپتون، نماز و دیگر مناسک دینی را به جای آورند. به همین دلیل حتی موبدان نیز در هنگام خواندن نیایش‌های جشن رَپتون، جای خود را به عنوان زوت و راسپی با یکدیگر عوض نمی‌کنند، بلکه همه نیایش‌ها را، همگی با هم می‌خوانند.

در حقیقت جشن رَپیتون در روز اورمزد و ماه فروردین، جشن آفرینش آتش و در ادامه جشن‌های گاهنبار بوده است که، به دلیل وظایف و نقش اساطیری این ایزد، جشن بازگشت او با رستاخیز طبیعت و جشن نوروز همزمان گشته است.

جشن سده آیین دیگری است که با ایزد رَپیتون در ارتباط است و زرتشتیان دو تاریخ برای برگزاری آن دارند.

گروهی از به‌دینان این جشن را در روز اشتاد از ماه آذر برگزار می‌کنند، دقیقاً صد روز پیش از اولین روز فروردین و بازگشت دوباره این ایزد بر



روی زمین. این جشن، در روستاهای مختلف یزد، نام‌های گوناگونی دارد. زرتشتیان روستای شریف‌آباد و مزرعه کلانتر آن را «هیژمبا»، زرتشتیان روستای خرمشاه یزد آن را «شاخ‌شاخ دُرَبند»، و اهالی اله‌آباد آن را «هیبدگ» می‌نامند. اکنون تنها جشن هیژمبا هر سال در روستای شریف‌آباد و در زیارتگاه پیرهریشت برگزار می‌شود و از دو جشن دیگر تنها نامی در یاد زرتشتیان خرمشاه و اله‌آباد باقی مانده است.

زرتشتیان کرمان، تهران، و بیشتر زرتشتیان یزد، جشن سده را در تاریخ دهم بهمن بنابر تقویم رسمی برگزار می‌کنند که برابر با روز شانزدهم بهمن و روز مهر در تقویم زرتشتی است؛ اما در بیشتر منابع تاریخی فارسی و عربی، از جمله در التفهیم، روز آبان (دهم بهمن در تقویم زرتشتی) به عنوان روز جشن سده یاد شده است.

روز آبان از ماه بهمن، دقیقاً صد روز پس از روز اورمزد و نخستین روز ماه دی است که ایزد رَپیتوین به زیر زمین می‌رود. به نظر می‌رسد قدمت تاریخ کنونی جشن سده، با توجه به قدمت تقویم رسمی، کمتر از هشتاد سال باشد و چون روز آبان از ماه بهمن، مطابق با چهارم بهمن در تقویم رسمی می‌شد، این تغییر را ایجاد کردند.

در ایران تا همین اواخر جشن رپتون یکی از مهمترین جشن‌های زرتشتیان یزد و کرمان بوده است اما متأسفانه سالهاست که از یاد ایشان رفته است. یکی از دلایل کمرنگ شدن این مراسم شاید این باشد که آیین رپتون را همزمان با نوروز تابستانی و تقویم قدیمی جشن می‌گرفتند و چون آیینی همگانی بود، با انتقال جشن‌ها به تقویم جدید، تعداد زرتشتیانی که از این جشن آگاهی داشتند و آن را به جای می‌آوردند، رو به کاستی گذاشت؛ و چون مانند جشن مهرگان یا گاهنبارهایی که هنوز هم مطابق تقویم قدیمی اجرا می‌شود، جنبه جشن و خیرات همگانی نداشت، به مرور همان تعداد اندک نیز برگزاری آن را کنار گذاشتند یا برپایی آن را به موبدان واگذاشتند.

حدود ۶۰-۷۰ سال پیش و شاید حتی کمی پیش‌تر از آن، بهدینان روستاهای مختلف یزد برگزاری مراسم رپتون را از یاد بردند و احتمالاً روستای شریف‌آباد آخرین روستایی بود که هنوز تا حدود سال ۱۳۴۵ خورشیدی رپتون را برگزار می‌کردند. موبد خداداد نیروسنکی آخرین کسی بود که تنها یک‌بار در سال مراسم ویسپرد را به جای می‌آورد و آن در زمان جشن رپتون بود.

این آیین نزد زرتشتیان ایران به نام «روزه رپتون» نیز شهرت داشته است. کیخسرو شاهرخ در کتاب آیین مزدیسنی (۹۲-۹۳) از این جشن چنین یاد می‌کند:

«مزدیسنی کیشان در سالی پنج‌روز در آغاز فروردین ماه به گاه اویژه تن و جان خود را از خوردن و آشامیدن و آمیزش به هرگونه پلیدی و آسایش تن و جانی و کارهای جهانی دور و پاک دارند و آن را «روزه رپتون» نامند و در روزه داشتن اندام درونی و برونی در پاک داشتن منشن و گوشن و کنشن پرمان (فرمان) سخت رفته است.»

کتابنامه

آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). «ایزدانی که با سال نو به زمین بازمی‌گردند»، زبان فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات)، تهران: معین. ص ۳۹۴-۴۰۵.

بهار، مهرداد (۱۳۶۹). بندهش، تهران: توس.

پورداد، ابراهیم (۱۳۱۰). خرده‌اوستا، مهبئی: انجمن زرتشتیان ایرانی مهبئی و انجمن ایران لیگ مهبئی.

_____. (۱۳۵۶). یسنا، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سروشیان، جمشیدسروش (۱۳۵۶/۲۵۳۶). فرهنگ بهدینان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شاهرخ، کیخسرو (۱۳۳۹ق). آیین آیین مزدیسنی، مهبئی.

کراسنولسکا، آنا (۱۳۸۲). چند چهره کلیدی در اساطیر گاهشماری ایرانی، ترجمه ژاله متحدین، تهران: نشرورجاوند.

مزدآپور، کتیون (۱۳۸۳). «تداوم آداب کهن در رسم‌های معاصر زرتشتیان در ایران»، فرهنگ، ۱۷، ش ۵۰-۴۹. ص ۱۴۷-۱۸۰.

این جشن به این دلیل «روزه رپتون» نامیده می‌شده است که بهدینان ایران در روزهای برگزاری این مراسم یعنی پنج روز آغازین سال جدید، در گاه رپتون در پرهیز کامل، تنها به خواندن نیایش می‌پرداختند. این آداب شبیه به رفتاری است که موبدان هنگام برگزاری رسوم درون آتشکده، مانند یزشن، رعایت می‌کنند. در هنگام این آیین‌ها موبدان واج گرفته و با رعایت پاکی کامل، در یزشنگاه و در یک محدوده پاک به نیایش می‌پردازند و برای این که حتی هوای بازدم آنان آتش، آب و دیگر لوازم آیینی مقابلشان را نیالاید، با پارچه‌ای به نام «پدان» روی بینی و دهان خود را می‌پوشانند. آن چه که مردم زرتشتی هم در هنگام برگزاری آیین رپتون رعایت می‌کردند، شبیه به همین رفتار موبدان در برگزاری آیین‌های درون یزشنگاه بود، البته با رنگ و بویی عامیانه.

بهدینان این رفتار را این‌گونه توصیف می‌کنند: حرف نمی‌زدیم، دست در گوش یا بینی نمی‌کردیم، هیچ چیز نمی‌خوردیم، پای بدون کفش روی زمین نمی‌گذاشتیم، عطسه یا سرفه نمی‌کردیم ... این رفتار ویژه و خاص که فقط در جشن رپتون در بین بهدینان رایج بود، مقام و اهمیت دینی این جشن را نشان می‌دهد.

اکنون از جشن پنج روزه رپتون تنها جشن پایانی آن یا «جشن ششم فروردین» به جای مانده است که در یزد به نام «هفزدرو» و در کرمان به نام «رودارو» شهرت دارد و پارسیان آن را «خردادسال» می‌نامند.

ایزد رَپیتوین را به درستی می‌توان «ایزد موکل بر زمان آرمانی» نام داد، حقیقتی که هم در متون دینی زرتشتیان و هم در آیین‌های ایشان بازتاب یافته است. پیوند ایزد رَپیتوین با آتش، نور و گرما، که از مهم‌ترین رموز دین زرتشتی است، به روشنی در خویشکاری‌های این ایزد در هر دو جهان، گیتی و مینو، تجلی یافته است و اهمیت او را یادآوری می‌کند.

در پرتو این نگاه، ارزش آیینی جشن رَپیتوین و جشن سده روشن می‌شود. به نظر می‌رسد که جشن رپتون را باید، در ادامه جشن‌های گاهنبار، جشن آفرینش آتش توسط اهورامزدا به شمار آورد و جشن سده را روز کشف این آفریده آهورایی توسط انسان دانست.

می‌دانیم که آتش‌افروزی در زمستان یکی از رسوم ملل مختلف جهان بوده و در ایران نیز در اوقات گوناگون سال برگزار می‌شده است؛ اما به نظر می‌رسد نزد زرتشتیان، آتش‌افروزی زمستانی وظیفه‌ای دینی بوده و برای باری رساندن به ایزد رَپیتوین برگزار می‌شده است.

بجز دو جشن سده، یکی در ماه آذر و دیگری در ماه بهمن، به آتش‌افروزی دیگری نیز در بندهش اشاره شده است که پس از رفتن ایزد رَپیتوین به زیر زمین و «در ماه دی بهیژگی، از زمانی که زمستان به بیشترین سردی به ایرانویج رسد» برگزار می‌شده است (بهار ۱۳۶۹: ۱۰۶). اگر این جشن را نیز همچون بقیه جشن‌های باستانی، مانند گاهنبارها، رَپیتوین و نوروز، پنج روزه به شمار آوریم، زمان برگزاری آن از روز نهم تا چهاردهم دی ماه در تقویم ایران باستان و دقیقاً در میانه زمستان پنج‌ماهه بوده است.

Boyce, M. (۱۹۶۹). "Rapithwin, No Ruz and the Feast of Sade", Pratinanam, The Hague.

_____. (1976). "The Two Dates of the Feast of Sada", Farhang-e Iran-Zamin, 21, 1-4. p. 25-40.

_____. (1977). A Persian Stronghold of Zoroastrianism, Oxford.

۴- چه شخصیت تاریخی زرتشتی برای شما الهام بخش است؟

- گروه کانونی کالیفرنیا

نام پاسخ دهنده	پاسخ
Shahyan	خیلی آگاهی راجع به شخصیت‌های تاریخی ندارم، مادرم که من را به برنامه‌های دینی می‌برد و این آموزه‌ها را به کار می‌برد، معلم‌های دینی که من از آنها این آموزه‌ها دریافت کردم.
Shawyon	کوروش هخامنشی، معلم‌های دینی اکنون زمانی که کلاس می‌رفتم، چون از آنها این آموزه‌ها را دریافت کردم.
Paria	بامسم (این اصطلاح را علی رغم انگلیسی صحبت کردنش به کار برد)، که کارهای بسیاری در ایران و لس آنجلس انجام داده است و علی رغم سختی‌ها بسیار در حفظ دین کوشش کرده است.
Shirin	خیرین مثل گیو و مارکار که باعث تقویت جامعه زرتشتیان بوده است. معبدی که در کالیفرنیا است دهش خانواده گیو است. این آدم‌ها باعث پایداری جامعه شده‌اند.
Bijan	معلم‌های دینی من
Delaram	رستم گیو که باعث تقویت جامعه زرتشتی شده است.

- گروه کانونی تهران

نام	پاسخ
سیاوش	اشوزرتشت (از دیدگاه فلسفی)، داریوش هخامنشی، کیخسرو شاهرخ
پریسا	اشوزرتشت، یکی از آموزگاران دینی
آناهیتا	زنده یاد کسری وفاداری، موبد شهزادی
خشایار	مانکجی لیمجی هاتریا
ارشیا	هنگامی که در مدرسه جمشید جم درباره زندگینامه ارباب جمشید جمشیدیان، مطالعه کرده است.

تحلیل:

برای تحلیل این سؤال به جای دسته‌های نسبتاً زیاد، تنها به دو دسته کفایت می‌کنیم:

۱- شخصیت‌های آرمانی و تاریخی: که همان شخصیت‌های تاریخ بزرگ که بیشتر در کتاب‌ها درباره آن‌ها مطالعه کرده‌ایم.

۲- شخصیت‌های قابل دسترس: این دسته، شامل آموزگاران و معلمان، موبدان و بزرگان ۲۰ سال اخیر و اطرافیان است.

گروه کانونی کالیفرنیا

نام پاسخ دهنده	شخصیت‌های آرمانی و تاریخی	شخصیت‌های در دسترس
Shahyan		
Shawyon		
Paria		
Shirin		
Bijan		
Delaram		

گروه کانونی تهران

نام پاسخ دهنده	شخصیت‌های آرمانی و تاریخی	شخصیت‌های در دسترس
سیاوش		
پریسا		
آناهیتا		
خشایار		
ارشیا		

*رنگ سبز کم رنگ این است که برای الگوی ذکر شده، نمی‌توان کاملاً یکی از این دو دسته‌بندی را مشخص کرد.

شباهت(ها): شباهت چندانی بین این دو گروه مواجه نمی‌شود.

تفاوت(ها): گروه کالیفرنیا خیلی از شخصیت‌های نزدیک به خود الهام می‌پذیرند و الگوی بسیار ایده‌آل و آرمانی مانند شخصیت‌های بزرگ تاریخی یا پیامبران، در ذهن ندارند. اما گروه تهران کاملاً بر عکس در انتخاب شخصیت الهام بخش عمل کرده‌اند و خیلی به شخصیت‌های مهم تاریخی، اجتماعی و دینی متکی هستند.

۵- چند درصد از دوستان صمیمی شما زرتشتی هستند؟

- گروه کانونی کالیفرنیا

نام پاسخ دهنده	پاسخ
Shahyan	متأسفانه چون خیلی در جامعه فعال نیستم، خیلی دوست زرتشتی صمیمی ندارم ولی در گذشته که بیشتر فعال بودم، ۱۰ تا ۲۰ درصد
Shawyon	نزدیک‌ترین دوستانم زرتشتی هستند ولی فقط متأسفانه ده درصد کل دوستانم را تشکیل می‌دهند چون آن‌ها را هر روز نمی‌بینم.
Paria	در زمان کودکی که به معبد می‌رفتم: ۵۰ درصد ولی اکنون هیچ
Shirin	از ایران مهاجرت کرده است، نزدیک ۵۰ درصد زرتشتی هستند حتی با وجود مهاجرت از ایران
Bijan	دوستان زرتشتی دارم که ۱۰ درصد دوستانم را تشکیل می‌دهند ولی با هیچ کدام خیلی صمیمی نیستم چون خیلی هم را نمی‌بینیم.
Delaram	پیش از مهاجرت، ۱۰۰ درصد، پس از مهاجرت، ۴۰ درصد

- گروه کانونی تهران

نام پاسخ دهنده	پاسخ
سیاوش	۹۰ درصد
پریسا	بالای ۵۰ درصد
آناهیتا	۳۰ - ۴۰ درصد
خشایار	۹۹ درصد
ارشیا	۶۰ درصد

۱- همان طور که مشخص است گروه تهران، دوستی و نزدیکی بیشتری نسبت به گروه کالیفرنیا با دیگر زرتشتیان دارند.

۲- تفاوت بالا، بین ایرانیان مهاجر (Shirin و Delaram) و افرادی که از ابتدا در کالیفرنیا ساکن بوده‌اند، به وضوح مشاهده می‌شود. افرادی که ابتدا در ایران بوده‌اند، توانسته‌اند گروه دوستی پایداری نسبت به افراد متولد آمریکا با دیگر زرتشتیان داشته باشند.^(۱)

۶- به نظر شما چه بخشی از دین یا آیین زرتشتی جای اصلاح دارد؟ (آیا دین یا آیین زرتشتی نیاز به اصلاح دارد؟ اگر بله، کدام بخش؟)

- گروه کانونی کالیفرنیا^(۲)

نام پاسخ دهنده	پاسخ
Shahyan	گهنبار خیلی خوب است و نیازی به اصلاح ندارد چون ما را دور هم جمع می‌کند یک بستری فراهم شود با وجود شبکه‌های اجتماعی که بتوانیم صدای خود را به کل دنیا برسانیم و این اندیشه‌ها را معرفی کنیم.
Shawyon	جشن‌ها و مراسم‌ها برای نوجوانان به روز شود (خودم به گهنبار و معبد می‌روم ولی برادران کوچک‌ترم نه). رسانه‌ای داشته باشیم که هر روز صبح موبد اوستا بخواند مانند بسیاری از ادیان دیگر که در تلویزیون‌های آمریکا رسانه دارند. تقویت ارتباطات با شبکه‌های اجتماعی و داشتن رسانه.
Paria	جشن‌ها و مراسم‌ها هنوز کارکرد خود را دارند (حداقل برای ما). پذیرش افراد خارج از دین در زرتشتی که به این آموزه‌ها علاقه دارند سختگیرانه نباشد.
Shirin	مساله ازدواج با غیر همکیش، خودش پدرش غیر زرتشتی بوده و مادرش زرتشتی خودش علاقه داشته است به دین زرتشتی و علی‌رغم حضور در مدرسه زرتشتی اجازه حضور در کلاس دینی نداشته است. این گارد خود را در مقابل حضور غیر همکیشان در مراسم‌های خود کمتر کنیم به خصوص در ایران. (در آمریکا این گارد کمتر است)
Bijan	باید خودمان را با شرایط حال حاضر تغییر دهیم و با توجه به کاهش جمعیت باید با مسائلی مانند ازدواج با غیر همکیش و یا پذیرش افراد از خارج از دین، کمتر سخت‌گیری شود.
Delaram	تعصب و غرور زیاد درباره‌ی زرتشتی‌ها درباره‌ی ازدواج با غیر همکیش، این مساله قابل درک است ولی خب خیلی درست نیست و باعث کاهش جمعیت شده است. مثال پسرخاله و همسرش که پذیرشش به عنوان زرتشتی طولانی شده است یا موبد علی اکبر جعفری یا مثال دیگر زرتشتیان ساکن هند که بدون سدره و کشتی اجازه ورود نمی‌دهند.

نام پاسخ دهنده	پاسخ
سیاوش	بله، ولی نخبگان اصلی دین باید این تغییرات را ایجاد کنند نه همه.
پریسا	بله، یک سری از رسوم یک سری سنت‌ها (به جزییات اشاره نشد) - تمرکز روی سه رکن اصلی (آموزش خردسالان - قشر جوان - والدین)
آناهیتا	بله، با تمرکز روی سه رکن اصلی (آموزش خردسالان - قشر جوان - والدین) این تغییرات باید رخ دهد.
خشایار	بله، ولی نیاز به خرد جمعی دارد و باید همه طیف‌های جامع همه جا در نظر خود را بیان کنند و با آنها گفت و گو شود تا اشتباهی رخ ندهد.
ارشیا	بله، و با توجه به شرایط هر جا باید این تغییرات متناسب باشد ولی نباید باعث ایجاد فرقه یا مذهب‌های فرعی شود.

تحلیل:

با توجه به گستردگی مطالب گفته شده توسط گروه کالیفرنیا سعی بر دسته بندی مطالب بیان شده توسط این گروه می‌کنیم:

- گروه کانونی کالیفرنیا

نام پاسخ دهنده	آیین‌ها و سنت‌ها	تقویت ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی	سخت‌گیری و گارد کم‌تر در برابر پذیرش افراد غیر زرتشتی‌زاده
Shahyan			
Shawyon			
Paria			
Shirin			
Bijan			
Delaram			

*رنگ قرمز نشان دهنده آن است که نیازی به تغییر نمی‌بینند و رنگ سبز نشان دهنده لزوم تغییر از دیدگاهشان است.

تحلیل:

با توجه به جدول بالا، نشان داده می‌شود که بحث پذیرش افرادی که زرتشتی زاده نیستند یا فقط یکی از والدین‌ها زرتشتی است، به عنوان یک مساله تقریباً مشترک میان زرتشتیان کالیفرنیا است و باید راجع به این موضوع بحث صورت بگیرد. هم چنین ایده جالب دیگری که می‌تواند با ابزارهای اجتماعی کنونی، بررسی شود، ایجاد رسانه‌ای قدرتمند برای زرتشتیان سراسر جهان است.

(۱) - البته این نکته قابل ذکر است، چون همه افراد گروه کانونی تهران از افراد فعال کانون دانشجویان زرتشتی هستند، قطعاً همین امر سبب سوگیری (bias) آمار شده است و آمار را بیشتر از حالت عادی نشان می‌دهد.

(۲) - در اینجا، برای روشن ساختن ذهن گروه کالیفرنیا، مثالی از گهنبار و کاهش شرکت جوانان زرتشتی تهران در آن آورده شد و برای همین بعضی پاسخ‌ها درباره گهنبار است.

(۳) - به این دلیل که پاسخ دهنده نخست گروه کانونی تهران به این سوال، پاسخی متفاوت از صورت سوال داد، ذهن بقیه افراد نیز به سمت همان پاسخ رفت و خیلی نمی‌توان به جز پاسخ بله یا خیر، نتایج این گروه را تحلیل و بررسی کرد.

۷ - آیا لزومی به برقراری ارتباط میان جوامع مختلف زرتشتی احساس می‌کنید؟ ۸ - به نظر شما آینده جامعه زرتشتی به چه صورت خواهد بود؟

اگر آری، در چه زمینه‌ای؟

- گروه کانونی کالیفرنیا

نام پاسخ دهنده	پاسخ
Shahyan	بله، مانند کنگره جهانی زرتشتیان ولی خب رویدادهایی با فواصل زمانی کمتر در زوم یا اسکایپ به شکل آنلاین درباره‌ی نحوه تدریس دین و آموزش و فرهنگ‌های مختلف و تفاوت‌ها و شباهت‌ها بحث کنیم. برای شروع باید مباحث خیلی عمومی باشد.
Shawyon	بله، این که در کشورهای مختلف دیگر ببینیم که زرتشتیان زندگی می‌کنند حس خوبی به من می‌دهد و باید این رویدادها در شبکه‌های اجتماعی و با فواصل کوچک‌تر دنبال شوند.
Paria	بله، نه تنها باعث تقویت جامعه می‌شود بلکه باعث آشنایی با فرهنگ‌های مختلف زرتشتیان در کشورهای مختلف می‌شود و ما باید از این محدوده راحتی خود خارج شده و ابتدا با آشنایی با یکدیگر شروع کنیم و سپس در زمینه‌های دیگر مانند آموزشی، روانشناسی، مهندسی تبادل اطلاعات کنیم.
Shirin	بله با بقیه موافقم ولی کار سختی است، برای مثال شرکت در کنگره، مسائل مالی و ویزا (به خصوص برای ایرانیان) باعث عدم شرکت بسیاری می‌شود. برای همین ایده فشنگی است و کار نیاز دارد.
Bijan	بله، می‌توانیم درباره‌ی تجربه‌های خود در زمینه‌های مختلف یا حتی قوانین و آداب دینی صحبت کنیم.
Delaram	بله، بسیار مهم است و در زمینه‌های مختلف می‌توانیم همفکری کنیم و همین که بدانیم در جاهای دیگر دنیا زرتشتی است، خیلی اعتماد به نفس می‌دهد. چون در آمریکا خیلی‌ها این آیین را نمی‌شناسند، دیدن زرتشتی‌های دیگر در کشورهای دنیا حس خوبی به ما می‌دهد.

- گروه کانونی تهران

نام پاسخ دهنده	پاسخ
سیاوش	بله، در زمینه اقتصادی و پس از آن در زمینه فرهنگی و آموزشی
پریسا	بله، از لحاظ فرهنگی
آناهیتا	لزومی ندارد ولی حمایت‌های فرهنگی و بورسیه تحصیلی بسیار جذاب است.
خشایار	بله، اولویت با مسائل اقتصادی و واکسن کرونا. باید فضایی برای گفت و گو بین طیف‌های مختلف ایجاد شود تا آشنایی عقاید ایجاد شود.
ارشیا	بله، از لحاظ فرهنگی شدن نیست چون تحت تأثیر فرهنگ غالب قرار گرفته‌اند. ولی یک سری رویدادها می‌تواند برای زرتشتیان کل جهان باشد. (مثلاً مسابقه برنامه نویسی همایش علمی)

تحلیل:

شباهت(ها): هر دو گروه نیاز به ارتباط با زرتشتیان کشورهای دیگر را احساس می‌کنند.

تفاوت(ها): زرتشتیان تهران، به دلیل مسائلی که با آن در ایران مواجهند، زمینه‌هایی مانند اقتصادی و تحصیلی را به شکل عمده انتخاب کرده‌اند اما زرتشتیان کالیفرنیا به دلیل شرایط پیرامونی متفاوت و عدم مواجهه با شرایط ایران، بیشتر به دلیل احساسی و حس اعتماد نفس و هم چنین تبادل اطلاعات دینی و علمی این نیاز را احساس می‌کنند.

- گروه کانونی کالیفرنیا

نام پاسخ دهنده	پاسخ	میزان خوش‌بینی
Shahyan	اگر بتوانیم صدای خود را به دیگران هم برسانیم و با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژی، امیدواری بسیاری به رشد جامعه زرتشتی در کل دنیا دارم.	
Shawyon	با توجه به ریشه و پیشینه بسیار مستحکم‌مان، به هیچ وجه رو به انقراض نخواهیم رفت ولی با توجه به رواج شبکه‌های اجتماعی تعدادمان به جای افزایش، کاهش می‌یابد.	
Paria	امیدوارانه می‌گویم که اگر بتوانیم با اگر بتوانیم که خود را با جامعه کنونی تطبیق دهیم، نه تنها تعداد ما کم نمی‌شود و رو به انقراض نمی‌رویم بلکه جامعه‌ای رو به رشد در نسل‌های آینده خواهیم داشت.	
Shirin	باید بسیار کار شود، برای مثال در آمریکا نیز مردم بسیار پراکنده هستند و بسیار کمتر به معبد می‌آیند و نسل‌های جدیدتر بیشتر به کارهای دیگر توجه می‌کنند. جای امیدواری هست ولی باید کار شود.	
Bijan	آینده خوبی خواهیم داشت (در طولانی مدت) و جامعه‌ای گسترده‌تر خواهیم داشت.	
Delaram	منقرض نمی‌شویم اما خیلی کار داریم تا بتوانیم از این روند کاهشی جلوگیری کنیم و اگر به نسل‌های بعدی این دین را انتقال دهیم، آینده خوبی خواهیم داشت. دلیل امیدواری به پایداری دین زرتشتی این است که آموزه‌های آن معقول و منطقی است.	

- گروه کانونی تهران

نام پاسخ دهنده	پاسخ	میزان خوش‌بینی
سیاوش	دو سناریو وجود دارد : ۱ - یا به شدت گسترش می‌یابد ۲ - از بین می‌رود.	
پریسا	اگر فکری نکنیم از بین می‌رویم.	
آناهیتا	اگر اتفاق خاصی نیافتد و راهکاری نیابند بشیم و با همین روند جلو برویم، چیزی از ما باقی نمی‌ماند. یک سری مسائل مثل ازدواج با غیر همکیش و فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها باید به شکل جدی مورد بررسی (دوباره) قرار گیرند تا از این روند جلوگیری شود.	
خشایار	با همین روند قومیت زرتشتی (پارسیان هند و زرتشتیان ایران) و آداب و رسوم از بین می‌رود و دین زرتشتی صرفاً به شکل یک اندیشه گسترش پیدا می‌کند در دنیا (خوشبینانه) بدبینانه، از بین می‌رویم!	
ارشیا	با ظهور هوش مصنوعی و رواج آن، جایگاه دین از بین می‌رود و در نتیجه با به مرکزیت قرار گرفتن هوش مصنوعی، جایگاه دین (از جمله دین زرتشتی) در میان انسان‌ها از بین می‌رود.	

* هر چه رنگ سبزتر باشد، نشان از خوشبینی بیشتر و هر چه بیشتر به سمت رنگ قرمز متمایل شود، نشان از بدبینی بیشتر است.

تحلیل:

دیدگاه متفاوت گروه کالیفرنیا و ایران کاملاً مشهود است. گروه کالیفرنیا با توجه به ماهیت دین، گسترش ابزارهای ارتباطی، آینده روشنی را متصورند هر چند یکی از آن‌ها گسترش رسانه‌های اجتماعی را باعث کاهش جایگاه دین متصور شد.

اما گروه تهران، موضع کاملاً متفاوتی دارند و با توجه به شرایط پیرامونی خود و هم چنین روند کاهشی افراد فعال در جامعه و کانون دانشجویان زرتشتی کاملاً متفاوت فکر می‌کنند.

نکته جالبی که وجود دارد این است که دو نفر از افراد گروه کالیفرنیا که از ایران مهاجرت کرده‌اند، خوشبینی کمتری نسبت به برآیند کل گروه کالیفرنیا داشتند.

نتیجه گیری و پیشنهاد

از نظر نگارنده این مطالب، مهم‌ترین پیشنهاد و نتیجه‌گیری مربوط به پرسش شماره ۷ یعنی لزوم ارتباط میان جوامع مختلف زرتشتی در سرتاسر جهان است. همه افراد حاضر بی‌کم و کاست اذعان داشتند که چه از لحاظ احساسی، اعتماد به نفس و چه از لحاظ دانش دینی، و حتی کم و بیش مسائل اقتصادی و فرهنگی نیاز به ارتباط با دیگران زرتشتیان دنیا دارند. این ارتباط و تبادل اطلاعات گرچه در برنامه‌هایی همچون کنگره جهانی زرتشتیان تا حدی وجود دارد اما اگر واقع بینانه نگاه کنیم، در این برنامه‌ها عملاً قشر محدودی می‌توانند شرکت کنند و به دلیل فواصل زمانی زیاد، عملاً این ارتباط شکل نمی‌گیرد. با رواج ابزارهای ارتباطی به خصوص در دوران پاندمی کووید - ۱۹، می‌توانیم با برگزاری یک سری برنامه‌های کوچک و عمومی برای زرتشتیان سراسر جهان و با فواصل زمانی کم، این کار را شروع کنیم و از این انفعال طولانی مدت خارج شویم. هم چنین تفاوت‌های مشاهده شده در میان گروه تهران و کالیفرنیا مشهود است که می‌توان به علل زیر اشاره کرد:

۱- تفاوت در نحوه آموزش دینی و هم چنین اجباری نبودن درس دینی در کالیفرنیا: که باعث تفاوت برداشت دو گروه از دین، نحوه کاربرد دین در زندگی و هم چنین تفاوت اطلاعات درباره‌ی شخصیت‌های مهم دینی می‌شود.

۲- تفاوت در کشورهای محل سکونت و فرهنگ آن‌ها: در آمریکا، محوریت روی ملیت است و نه مذهب. همین رویکرد باعث کاهش خود به خودی توجه به برخی مسائل و کاهش ارتباطات می‌شود. در ایران، اما تمرکز اکثریت روی مذهب است و همین باعث توجه و دقت ما به جزئیات و مطالب بیشتر می‌شود. هم چنین پیشینه تاریخی زرتشتیان در ایران، باعث تطبیق زرتشتیان با شرایط کنونی و عدم تأثیرپذیری زیاد از محیط بیرونی شده است.

پیوست ۱ - مشخصات افراد شرکت کننده در گروه‌های کانونی

- گروه کانونی کالیفرنیا

نام پاسخ‌دهنده	سن	کشور محل تولد	دین پدر	دین مادر	زبان مصاحبه	وضعیت مهاجرت
Shahyan	۲۴	آمریکا	پارسی	زرتشتی	انگلیسی	
Shawyon	۲۰	آمریکا	زرتشتی	زرتشتی	انگلیسی	
Paria	۲۷	آمریکا	غیر زرتشتی زاده اما سدره پوش شده	زرتشتی	انگلیسی	
Shirin	۲۶	ایران	مسلمان	زرتشتی	فارسی	
Bijan	۲۰	آمریکا	زرتشتی	زرتشتی	انگلیسی	
Delaram	۲۷	ایران	زرتشتی	زرتشتی	فارسی	

- گروه کانونی کالیفرنیا

نام پاسخ‌دهنده	سن
سیاوش	۲۵
پریسا	۲۳
آناهیتا	۲۴
خشایار	۲۳
ارشیا	۲۰

* - تمامی افراد حاضر در ایران از پدر و مادری زرتشتی متولد شده‌اند و از اعضای فعال کانون دانشجویان زرتشتی هستند. نام شرکت‌کنندگان با اجازه خودشان منتشر شده است.

۳ - تفاوت میان تعدد ارگان‌های زرتشتی در دو کشور و برنامه‌های برگزار شده: که می‌توان به مدارس مخصوص زرتشتیان، کلاس دینی یا ارگان‌های دانشجویی مانند کانون دانشجویان زرتشتی اشاره کرد. وجود این ارگان‌ها از دوران کودکی، باعث شکل‌گیری روابط پایدارتر از ابتدا می‌شود و استمرار این ارتباطات در قالب ارگان‌های دانشجویی یا برنامه‌های گوناگون با فواصل زمانی کم در ایران، باعث گسترده‌تری روابط میان زرتشتیان تهران به نسبت کالیفرنیا شده است.

هم چنین به دلیل این که این ارگان‌ها و برنامه‌ها، این ارتباط را ایجاد می‌کنند، نیاز به برنامه‌هایی مانند گهنباز ممکن است در میان جوانان تا حدی احساس نشود، اما در کالیفرنیا، به دلیل این که تنها برنامه‌های همگانی، جشن‌ها و گهنبازهاست، این برنامه‌ها کارکرد گردهمایی زرتشتیان را در آمریکا حفظ کرده‌اند.

۴ - مهاجرت: که تأثیر آن در کاهش ارتباطات با زرتشتیان و هم چنین تفاوت دیدگاه با گذشت چند سال از مهاجرت مشهود است.

دلایل بسیار زیاد دیگری نیز می‌توان برای تفاوت و شباهت پاسخ به هر کدام از سؤالات متصور شد.

در پایان برای ادامه این راه پیشنهاد می‌کنم که این گفتگوها با زرتشتیان کشورهای گوناگون از قبیل هند، فرانسه، سوئد و انجام بپذیرد تا بتوانیم جهت ایجاد ارتباطات پایدارتر گامی بلند برداریم و هم چنین برنامه‌هایی جهت ایجاد و آشنایی زرتشتیان سراسر جهان به شکل آنلاین، تدارک و برنامه‌ریزی شوند.

تقدیر و تشکر

در پایان باید از استاد راهنمای خود، جناب آقای رادمان خورشیدیان که بسیار در این راه بنده را یاری و همراهی کرده‌اند سپاسگزاری کنم.

هم چنین از:

- تیم گاتاشناسی مانتره خصوصاً سرکار خانم پرنیان بهدین که بسیار در این راه همراهی و همکاری کردند،

- سرکار خانم نوشین فیروزبخش و جناب آقای اشا سروشپور

- جناب آقای جمشید جمشیدی و سرکار خانم ماندانا پیشدادی که گفت و گوی میان ما و زرتشتیان کالیفرنیا را فراهم نمودند

و تمامی شرکت‌کنندگان در گروه‌های کانونی تهران و کالیفرنیا کمال سپاسگزاری را دارم.

منابع

1 - Richard A. Krueger, Mary Anne Casey : Focus Groups: A Practical Guide for Applied Research

2 - <https://www.czc.org>

۳ - ویدیوهای مصاحبه‌های انجام گرفته

4 - <http://www.fezana.org>

۵ - نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن

ایشان پس از بازگشت به ایران چه کارهایی انجام دادند؟

مادرم در هنرستان رضا شاه کبیر مدتی تدریس کردند. در آن زمان شمال هنوز منطقه‌ی توریستی نبود و امکانات رفاهی زیادی هم در اختیار عموم نبود و پدرم در اولین مسافرت خود به شمال که خیلی آینده‌نگر هم بودند، مجذوب زیبایی طبیعت آن منطقه شدند و بعد از ازدواج با مادرم راهی شمال شده و در ۲۴ کیلومتری چالوس مشغول به کشاورزی شدند. در سال ۱۳۳۸ جمشید و پریمرز جوانشیر شرکت ساقی کلایه و متل قو را بنیاد گذاشتند و مشغول به اداره آن شدند. هدف از ساختن یک متل ساحلی این بود که خانواده‌هایی که امکانات کمتری دارند هم بتوانند برای تعطیلات به شمال بیایند و از سواحل زیبای آن لذت ببرند. در سال ۱۳۴۱ مادرم به سمت شهردار ساقی کلایه و کلارآباد انتخاب شدند و پس از آن ایشان به ریاست خانه‌ی انصاف منطقه هم منصوب شدند.



اولین زن شهردار ایران

اولین شهردار ساقی کلایه و کلارآباد
اولین زنی که در ایران قضاوت کردند.

روانشاد پریمرز فیروزگر در اسفند ۱۳۰۷ در شهر تهران چشم به جهان گشودند. ایشان آخرین فرزند بین ۵ خواهر و یک برادر بودند. پدرشان، روانشاد ارباب گشتاسب فیروزگر، مردی نیکوکار و بنیانگذار مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی فیروزگر که آن را به وزارت بهداشت برای استفاده عموم وقف کردند بودند. مادرشان، همایون افسری کشمیری، معلم بودند و از پدر خود، میرزا اسفندیار افسری کشمیری، آموزش دیدند. میرزا اسفندیار جزو اولین گروه شاگردان ما نکجی لیمجی هاتاریا بودند. ایشان احترام خاصی برای جامعه‌ی زرتشتیان پارسا داشتند.

برای شناخت بیشتر ان روانشاد گفتگویی را با دخترشان بانو ساغر جوانشیر انجام داده‌ایم.
بانو ساغر با سپاس از همراهی و وقتی که در اختیار ما گذاشته‌اید.



در شرایط آن زمان ایشان چگونه به سمت شهردار انتخاب شدند؟

پدر و مادرم، جمشید و پریمرز با عشق به یکدیگر، نوآوری، آینده نگری، تلاش و استقامتی که در راه آبادانی منطقه به کار بردند، توانستند جمعیت ساقی کلایه و کلارآباد به بیش از ۶ هزار نفر برسانند و در نتیجه شورای شهر تشکیل شد و در سال ۱۳۴۱ شمسی (۱۹۶۲ میلادی) این شورا از میان سه کاندید با بیشینه رای، پریمرز فیروزگر را به سمت اولین شهردار ساقی کلایه و کلارآباد انتخاب کرد که لقب اولین شهردار زن ایران را هم به خود اختصاص دادند. در آغاز کار به انتخاب مادرم به عنوان شهردار زن اعتراض شدید شد. اما با سخت کوشی و پایداری او و اعلام آزادی زنان از طرف محمد رضا شاه پهلوی، حکم سمت ایشان به عنوان شهردار رسماً اعلام و ابلاغ شد و شهرداری ساقی کلایه و کلارآباد با حضور اشرف پهلوی افتتاح شد و مادرم مشغول به کار شدند.

ایشان چه کارهایی به عنوان شهردار انجام دادند؟

مادرم با همراهی پدرم جمشید جوانشیر کارهایی به شرح زیر انجام دادند: ساختن درمانگاه، احداث کشتارگاه و غسلخانه، پاسگاه



کمی در مورد تحصیلات مادرشان بگویید؟

مادرم دو سال اول دبستان را توسط خاله خود، روانشاد بانو افسری نامداران، آموزش دیدند. پس از آن دوران دبستان را در کلاسی ویژه همراه با فاطمه پهلوی و شاگردان انتخاب شده از ادیان مختلف در مدرسه زرتشتیان به اتمام رسانیدند.

دوره‌ی متوسطه را در دبیرستان انوشیروان دادگر و نوربخش به پایان رساندند و جزو اولین زنانی بودند که وارد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران شده و موفق به دریافت لیسانس شدند. مادرم در زمان تحصیل در مسابقات پینگ‌پنگ دانشگاه تهران مقام اول را به دست آوردند.

او جزو اولین بانوانی بودند که برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا رفت و به علت تفاوت قوانین ایران و آمریکا در رشته‌ی تحصیلی دیگری در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (UCLA) ادامه داده و با مدرک لیسانس در رشته‌ی روانشناسی و طراحی فارغ التحصیل شدند.

مادرم پس از فارغ التحصیلی مشغول به کار شده و با همسر اولشان یوجین لین ازدواج کرده و صاحب دختر اولشان، سوزان شدند. این ازدواج موفقیت آمیز نبود و پس از مدتی به ایران باز گشتند.



ژاندارمری، حمام و پمپ بنزین، ساختن سه مدرسه از جمله مدرسه پسرانه، تأمین برق و آب لوله کشی، نقشه برداری از خیابان‌ها، احداث میدان شهر، ارتباط جاده‌ی اصلی به دهات، احداث آبریزگاه عمومی و تأمین بهداشت عمومی. ایشان روزانه به بازرسی مغازه‌های میدان شهر رفته و از نظر بهداشتی و فروش درست مواد غذایی آنها را راهنمایی می‌کردند. خانم شهردار به خانه مردم می‌رفت و آنان را از نظر تغذیه و پرورش کودکان راهنمایی می‌کرد و مشوق جوانان و دانش‌آموزان برای ادامه تحصیل و ساختن آینده‌ای درخشان بودند. یکی از هدف‌های جمشید و پریمرز جوانشیر در دهه ۱۳۵۰ ساختن دانشگاه در مثل قو بود. به یاد دارم روزهایی را که در کنار مادرم به مرغداری و گاوداری سر می‌زدیم و این که مادرم از رامسر و شهرهای اطراف دامپزشک برای معاینه و واکسن گاوها و رسیدگی به مرغداری می‌آوردند. بازرسی از رستوران و آشپزخانه مثل قو از دیگر وظایف ایشان بود. طبق نظرسنجی‌های متفاوت که در محله‌ها انجام می‌گرفت، مردم مثل قو از خانم شهردار خیلی راضی بودند. یک شب به خانم شهردار خبر داده شد که زن یکی از کارکنان مثل قو بعد از زایمان به علت خونریزی در حال مرگ است. مادرم بلافاصله به خانه مریض رفته و خود رانندگی کرده او را به بیمارستان رامسر رساندند.

طبق مصاحبه محله روشنفکر روز پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۲ با اهالی ساقی کلایه، زنی گفت اگر حرفی داشته باشیم با شهردارمان در میان می‌گذاریم. او یک فرشته است. صبح و ظهر و شب او را در میان خود می‌بینیم، همواره کار می‌کند. در روز دیگری، در حال بازرسی مغازه‌های میدان، مردی با نان شب به سراغ مادرم آمدند و گفتند ببینید نانوا چه نانی به من داده. ایشان به نانوا مراجعه کرده و خواستند نان کاملاً پخته شده تحویل مشتری دهند.

مادرم با کمک همسرشان ایجاد برج غریق نجات در پلاژ عمومی کردند. یکی از خاطرات مورد علاقه زمان کودکی‌ام جشن سالیانه کارگری بود. در روز جشن، کارکنان و اهالی مثل قو از صبح زود زیر درخت انجیر جلوی سالن نپتون دور هم جمع شده و در دیگ‌های بزرگ مشغول به پختن غذا می‌شدند و موقع ناهار همه دور هم مانند خانواده‌ای بزرگ ناهار صرف می‌کردیم و پس از آن کسانی که هنرمند بودند برنامه با خواندن آواز، رقص، گفتن جوک و یا نمایشنامه کوتاه فکاهی اجرا می‌کردند. استانبولی که در این جشن خوردم همیشه خوشمزه‌ترین برایم خواهد بود.

به یاد دارم روزهایی را که مادرم در میدان ساقی کلایه برای مردم سخنرانی می‌کردند تا مستقیماً به آنها گزارش کارهای شهرداری را بدهند و در ضمن حرف‌های ساکنین را می‌شنیدند تا از احتیاجات آنها به عنوان یک شهروند آگاه شوند و طبق آن برای خدمت به مردم برنامه‌ریزی کنند. به جز این وظایف، مادرم در جلسات شهرداری ساقی کلایه شرکت کرده و گاه به شهسوار و رامسر برای جلسات مربوط به خانه انصاف و شهرداری می‌رفتند.

خانه انصاف چه جایی بوده؟ ایشان چه کارهایی در سمت رییس خانه انصاف انجام دادند؟

خانه انصاف به دادگاه‌های روستایی گفته می‌شد که از راه سازش و دوستانه به بررسی و رسیدگی دعواها در سطح روستا می‌پرداخت. مادرم به اختلافات و منازعات روستاییان رسیدگی می‌کردند و در جلسات روسای

خانه انصاف شرکت می‌کردند. طبق مقاله در شماره ۱۱۵۵۵ تهران مصور در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۱۳۴۴ نوشته شده: «خانم فیروزگر تا کنون به چندین پرونده دعوی و اختلاف زن و شوهری رسیدگی کرده و موفق شده است طرفین را آشتی بدهد. خانم فیروزگر در حقیقت اولین بانوی ایرانی است که حق قضاوت گرفته است. به یاد دارم اهالی مثل قو و ساقی کلایه حتی بعد از ساعات کاری در خانه ما را در ساعات شب می‌زدند تا از مادرم کمک و یاری برای حل اختلافاتشان بگیرند. مادرم همیشه در طول زندگی‌شان قاضی خوبی بودند و دوستان و آشنایان برای حل مسائل‌شان به ایشان مراجعه کرده و برای خرد و نصایح او ارزش زیادی قایل بودند.

مادران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و سفر به آمریکا چه کارهایی انجام دادند؟

مادرم به همراه خانواده چند سال پس از انقلاب ۵۷ به آمریکا و شهر لس آنجلس مهاجرت کرد.

به مانند ایران در اینجا هم شروع به انجام کارهای سازنده و تلاش در گسترش و پاسداشت از داشته‌های فرهنگ ایرانی - زرتشتی در میان همگان به ویژه هازمان زرتشتی نمودند.

از جمله خدمات ایشان می‌توانم به موارد زیر اشاره کنم:

سرشنین گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بین سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۰ یکی از بنیانگذاران و از هموندان گروه مدیران انجمن دوستداران زرتشت یکی از دهشمندان و نیک اندیشان فرهنگی و مالی هازمان زرتشتی همراهی برای تأسیس گروه بانوان زرتشتی و همیاری برای برگزاری برنامه‌هایی برای جوانان زرتشتی و شناساندن تاریخ و فرهنگ ایرانی

شما مادران را چه گونه انسانی شناختید؟

مادرم فردی با اصول اخلاقی محکم بر اساس اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بود و همیشه در راه راستی و درستی با قاطعیت گام برداشتند.

او بانویی با خرد، تحصیل کرده و ورزشکار و در مقایسه با معیارهای زمان خودشان پیشرو بود.

او مادری دلسوز و مهنه بود و تا آخرین نفس حامی فرزندان بود و آنان را تشویق به به کار بردن توانایی‌ها خود برای پیشرفت در زندگی می‌کرد.

مادرم حامی حقوق زنان بودند و همیشه بانوان و دختران را تشویق به تحصیل و آموختن حرفه مورد علاقه‌شان می‌کردند. او سرمشق خوبی برای بانوان بودند و خواهند بود.

مادرم شخصی شیک پوش، با سلیقه، با شخصیت و با قدرت کلام بالا بود و در عین حال مردمی و خاکی بودند. او دوست خیلی خوبی بودند و همیشه به فرزندان خود و دیگران نصیحت می‌کردند که دوست خوب و بهتر از خود انتخاب کنید زیرا که دوست یکی از مهم‌ترین اشخاص در زندگی شما خواهد بود. مادرم راز نگهدار خوبی بودند و بدون چشمداشتی تجربه‌ها و دانش و آموزه‌های خود را در اختیار دوستانشان می‌گذاشتند.

مادرم عاشق میهنش و ادبیات و فرهنگ ایران بودند و تا روزهای آخر شعر، کتاب و مقاله می‌خواندند.

او قاضی خوبی بود و همواره بر اساس داد نظر و رای خود را بیان می‌کرد و هیچ چیزی غیر از راستی نمی‌توانست بر نظرش تأثیر بگذارد.

مادرم با افراد به راحتی ارتباط برقرار می‌کردند.

در زندگی‌شان سخت کوشی و پشتکاری را کنار نگذاشتند.

او شهردار خوبی بوده، همیشه در کنار مردم شهر بودند و به نیازهای آنها رسیدگی می‌کردند و هرگز مردم شهرشان را ترک نکردند.

مردم خوب و خونگرم مثل قو در قلب پدر و مادرم همواره جا داشتند و تا آخرین لحظه زندگی به یاد آنها بودند.

در شماره ۶۴۶۹ روزنامه کیهان به تاریخ یکشنبه ۲ اسفند ۱۳۴۳، آقای راسخ از طرف اداره امور شهرداری‌ها گفتند: خانم پریمرز جوانشیر به علت سعی و کوشش در اداره‌ی شهر ساقی کلایه در وزارت کشور به عنوان بهترین شهردار و شهرداری‌اش به عنوان بهترین شهرداری مازندران بلکه ایران شناخته شده است. این شهرداری را با دو کارمند اداره می‌کردند و خانم شهردار تنها شهرداری هستند که حقوق در یافت نمی‌دارند.

روانشاد پریمرز فیروزگر جوانشیر در روز ۷ ژانویه ۲۰۲۲ میلادی برابر با ۱۷ دی ماه ۱۴۰۰ در خانه خود در شهر لس آنجلس در کنار خانواده و در آرامش چشم از جهان فرو بستند.

روانشان شاد و خانه سرود جایگاهشان

را پیامبر معرفی کرد اما همواره خود را در جایگاه مردم در نظر گرفته و حتی از سوشیانت‌ها، یا انسان‌هایی نام می‌برد که با درک آموزش‌های اهورایی به جایگاه او دست یافته و راهش را ادامه می‌دهند.

تمام این نکات ویژگی‌های برتر یک تفکر استراتژیک است و از آنجایی که جامعه زرتشتی بر پایه این اندیشه‌ها شکل گرفته است طبیعی است که در راه تدوین برنامه استراتژی برای آن، باید بر شناخت اندیشه‌ها و راهکارهای پیامبر تکیه کنیم. قبل از آن مواردی را که باید در تدوین یک برنامه استراتژی شناسایی و تعریف شوند معرفی می‌کنیم که عبارتند از:

چشم‌انداز (Vision): چشم‌اندازی، افق دید یا نهایت آن چیزی است که می‌خواهیم در آینده به دست آوریم است و یک چشم‌انداز خوب باید الهام‌بخش و باعث حرکت و انگیزه در جامعه باشد.

ماموریت (Mission): ماموریت با تمرکز بر آنچه که باید انجام دهیم و آنچه که نباید انجام دهیم، راهکارهای عملی برای دست یافتن به چشم‌انداز ارائه می‌دهد.

ارزش‌های بنیادی (Core Values): ارزش‌های اخلاقی، باورها و رفتارهایی است که پشتوانه دست یافتن به چشم‌انداز است و یک چشم‌انداز عالی به وسیله ارزش‌های اخلاقی متعالی هدایت می‌شود و این ارزش‌ها هستند که به استراتژی اعتبار و ارزش می‌دهند.

استراتژی (Strategy): استراتژی راه‌ها و روش‌هایی است که برای دست یافتن به اهداف در نظر می‌گیریم و چشم‌انداز، ماموریت و ارزش‌های بنیادی نقش اساسی در انتخاب و برنامه‌ریزی استراتژی جامعه دارند.

اهداف و مقاصد (Goals and Objectives): اهداف، تصمیم‌ها و فعالیت‌های ما را تعریف می‌کنند و اگر بتوان برای آنها زمان و نتیجه قابل اندازه‌گیری تعریف کرد نقش موثری در دست یافتن به اهداف دارد.

فلسفه به پیامبری رسیدن اشوزرتشت

سوشیانس یا نجات‌بخش: هات ۲۹ گاتها با گله‌روان آفرینش به درگاه اهورامزدا به دلیل گسترش خشم و خشونت و تجاوز در جهان آغاز می‌شود. یکی از زیباترین سرودهای گاتهاست. در ادامه اهورامزدا در پاسخ به درخواست روان آفرینش پس از رایزنی با اشا (نهاد راستی) و بهمن (نهاد اندیشه نیک) اشوزرتشت را که آموزش‌های مزدا را درک کرده به پیامبری برمی‌گزیند و از اشا و بهمن می‌خواهد تا او و یارانش را یاری دهند تا بتوانند جهانی پر از صلح و آرامش بسازند. به روشنی فلسفه به پیامبری رسیدن اشوزرتشت نجات جهان از جهل و خشونت و گسترش صلح و آرامش با یاری اشا و وهومن بیان شده است.

نخستین آموزگار: اشوزرتشت خود را نخستین آموزگار می‌نامد که وظیفه دارد با آموزش‌های خود، آگاهی را در جهان بگستراند و جهانیان را بیاموزد که با تکیه بر اندیشه پاک و راستی در مسیر کمال گام بردارند. اگر چه اشوزرتشت بنا به یکی از بندهای پایانی گاتها راضی است از این که ماموریتش را به نیکی به پایان برده و تمام کسانی که دشمن او بوده‌اند امروز یا همراه او هستند اما در راه دست یافتن به چشم‌اندازش او آغازگر این راه بود.

ماموریت اشوزرتشت: اشوزرتشت با درک آموزش‌های اهورامزدا، به پیامبری برگزیده شد. شاید برای یک عارف رسیدن به کمال پایان راه باشد ولی برای یک پیامبر این آغاز راه است. او ماموریت دارد تا انسان‌ها را جدا از هر قومیت و باوری به راه راست راهنمایی کند و تنها ابزار او آموزش است. آموزش بر مبنای

ما زرتشتیان یادگار یکی از کهن‌ترین و زیربنایی‌ترین فرهنگ‌های بشری هستیم، اشوزرتشت نزدیک به ۴۰۰۰ سال پیش برای نخستین بار آفریدگار هستی را به یکتایی فراخواند و ستایش کرد. پیامبری که اساس پیام‌آوری خود را بر اخلاق نهاد و بشریت را به سوی اهداف والا راهنمایی کرد و زندگی خود را وقف آموزش انسان‌ها کرد تا راه دستیابی به این اهداف والای زندگی را فرا بگیرند.

هدف گذاری، تعیین نقشه راه و تلاش همیشگی نیاکانمان برای دستیابی به اهداف والای بشری بیان‌گر این واقعیت است که زرتشتیان همواره از یک هوش استراتژیک تاریخی بهره‌مندند و همین امر هم باعث شده است تا سخت‌ترین دوره‌های تاریخی را پشت سرگذارند و تا به امروز باقی بمانند. اما در سده‌های اخیر شاهد تغییر و تحولات گسترده‌ای در جوامع بشری بودیم که مهمترین آن بعد از مدرنیسم، پدیده جدیدی به نام جهانی شدن است. در این روند جدید اگر جامعه زرتشتی نتواند خود را با شرایط جدید وفق داده و بروز کند شاید بقای جامعه زرتشتی در خطر باشد.

در نگاه اول جهانی شدن روندی است که با افزایش ارتباطات و از بین رفتن مرزها، جوامع کوچک را به سرعت حذف می‌کند. اما در تئوری‌های جدید ارائه شده، جهانی شدن الزاماً یک نظام همگن نیست و بیشتر به دنبال شناسایی باورها و ارزش‌هایی است که جامعه جهانی بتواند به آنها تکیه کند. در این صورت اتفاقاً نظام جهانی‌شدن با گذر از مرزهای جغرافیایی و هویت‌های ملی، حول فرهنگ‌های پایه‌ای و ریشه‌داری شکل می‌گیرد که ملت‌ها ارزش‌های خود را زل (از) آنها گرفته‌اند.

بدون شک فرهنگ زرتشتی یکی از فرهنگ‌های ریشه‌دار و شناخته شده است و این مسئولیت ما را به عنوان زرتشتی سنگین‌تر می‌کند. ما باید بهمانیم و فرهنگ زرتشتی را پاسداری کنیم نه فقط برای خودمان بلکه برای آینده بشریت. ما زرتشتیان باید اعتماد سازی را از بنیان خانواده و آموزش فرزندان آغاز کنیم و یک جامعه متحد بسازیم که تک تک اعضای آن احساس وابستگی عمیقی نسبت به آن داشته باشند از سوی دیگر با ایجاد اعتماد بیرونی راه پیشرفت و بقای خود را در هموار سازیم.

برای این کار ما احتیاج به یک برنامه‌ریزی استراتژیک مدون برای جامعه زرتشتی داریم. تدوین، اجرا و ارزیابی سه مرحله مدیریت استراتژی هستند، پس علاوه بر تدوین باید جهت اجرا و ارزیابی آن نیز پیش‌بینی کرد. به همین دلیل تدوین برنامه استراتژی یک کار تیمی است و باید از افرادی بهره برد که در اجرا و مدیریت آن نیز نقش داشته باشند.

با دانستن این موضوع، من در این سخنرانی فقط قصد دارم با ارائه یک طرح اولیه، امکان و نیاز انجام چنین برنامه‌ریزی را نشان دهم به امید روزی که، به همت بزرگان و افراد با دانش و تاثیر گذار جامعه زرتشتی این کار به نتیجه برسد. مهم‌تر از برنامه‌ریزی استراتژیک، داشتن تفکر استراتژیک است. تفکر استراتژیک، فرایند فکری است که در راستای دستیابی به هدف یا اهدافی از پیش تعیین شده شکل می‌گیرد. اگر گاتها را بررسی کنیم به این باور می‌رسیم که اشوزرتشت از یک تفکر والای استراتژیک بهره‌مند بوده است در نخستین گام اهدافی والا و واقعی را در گاتها تعریف کرده است و تمام تلاشش را در دستیابی به این اهداف و از همه مهم‌تر آموزش انسان‌ها در راه دستیابی به این اهداف انجام داده است. اشوزرتشت در گاتها یک چشم‌انداز متعالی مشخص و تمام اهداف و آموزش‌های خود را متمرکز به آن کرده بود که همین امر باعث به وجود آمدن یک ارتباط ریشه‌ای بین تمام اهداف شده بود. مهم‌تر این که با دیدی بسیار فراتر از درک و زمان خود گام بر می‌داشت و همین امر باعث ایجاد یک انگیزه قوی در بین پیروانش شده بود. انگیزه‌ای که تا هزاران سال پس از او دوام داشته است. اشوزرتشت از یک تدبیر و تفکر بلند مدت بهره می‌برد بر این اساس چشم‌اندازی آرمانی را به جهانیان معرفی کرد تا بتوانند اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خود را در مسیر دستیابی به آن چشم انداز هدایت کنند. اشوزرتشت اگرچه خود



آگاهی است و هیچ اجبار یا شریعتی ندارد. و این راه سختی است به همین دلیل اشوزرتشت آرزو می‌کند سوشیانس‌هایی را که پس از او بیایند و این راه را تا رسیدن به آگاهی تمام انسان‌ها ادامه دهند.

مانتره : مهمترین ویژگی گاتها یا سرودهای اشوزرتشت، تفکر استراتژیکی است که در همه بندهای گاتها به چشم می‌خورد. همان‌طور که اشاره شد لازمه یک تفکر استراتژیک یک چشم‌انداز با ارزش است که تمام ماموریت‌ها و اهداف دیگر را در مسیر دستیابی به آن چشم‌انداز مشخص می‌کند.

آنچه مسلم است چشم‌انداز اشوزرتشت حرکت به سوی کمال است. نه کمال تک تک انسان‌ها بلکه کمال تمام جهانیان که شادی و آرامش جهانیان را فراهم می‌سازد. پس چشم‌انداز اشوزرتشت، دست یافتن به شادی و آرامش نه شادی و آرامش تک تک انسان‌ها بلکه شادی و آرامش تمام انسان‌ها نه فقط شادی تمام انسان‌ها بلکه شادی تمام موجودات و جهان هستی یا همان روان آفرینش است.

چشم‌انداز اشوزرتشت : در یک کلام چشم انداز اشوزرتشت بهشتی است که با تکیه بر اندیشه و راستی به همت و تلاش و هم‌آزوری همه میسر خواهد بود و نتیجه‌اش آرامش روان آفرینش و خوشبختی و شادی تمام انسان‌ها خواهد بود.

زنده ماندن آموزش‌های اشوزرتشت : جامعه زرتشتی نمونه زنده یک ملت است که بیش از چند هزار سال پیرو آموزش‌های بزرگمردی به نام اشوزرتشت زندگی کردند، تجربه اندوختند، فرهنگ ساختند و در پیشرفت تمدن بشریت تاثیرگذار بودند. اگر دین زرتشتی را به درختی تشبیه کنیم که به درستی ریشه‌های آن اندیشه‌ها و آموزش‌های پیامبر باستانی ایران اشوزرتشت بوده و تنه و شاخه‌های آن سنت‌ها و آیین‌هایی که با فلسفه‌های با ارزش خود این آموزه‌ها را کاربردی و اجرایی کرده‌اند بی‌شک زندگی و سرسبزی آن چیزی نیست جز جامعه زرتشتی. اگر جامعه زرتشتی وجود نداشت کتاب گاهان اشوزرتشت حداکثر یک فلسفه بود در کنج کتابخانه‌ها. اما نیاکان ما سخت‌ترین تهاجم‌ها و فشارها را در کانون تاخت و تازهای جهانی تحمل کرده و زرتشتی باقی ماندند، تنها به این دلیل که به آموزش‌های پیامبرشان اشوزرتشت باور داشتند، آموزه‌هایی که هنوز که هنوز هست تازه است و می‌تواند نقش بسیار موثری در نجات و پیشرفت جامعه بشری داشته باشد.

هم‌آزوری بسته‌کشتیان : «هم‌آزور بیم هم‌آزور هما اشو بیم» یکی از مهمترین آموزه‌های فرهنگ زرتشتی است که به ما می‌آموزد بر پایه راستی‌ها با هم و با همه نیکان جهان هم‌بسته باشیم. حمایت پارسیان هند از زرتشتیان ایران در دوره‌های سخت و ارتباط و هم‌اندیشی کانون‌های دینی ایران با هند و پنجاب نمونه بارزی از این واقعیت است. یکپارچگی و همبستگی زرتشتیان مهمترین ماموریت جامعه زرتشتی است که می‌تواند با هم‌افزایی بقای جامعه را تضمین کند.

ماموریت جامعه زرتشتی : هم‌آزوری زرتشتیان و پاسداری از دین و فرهنگ زرتشتی.

اخلاق نیک : زرتشتیان را با شعار اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک می‌شناسند، به پیروی از آموزه‌های اشوزرتشت، اخلاق نیک بالاترین جایگاه را در فرهنگ زرتشتی دارد و سرچشمه آن راستی است. راستی در دین زرتشتی تنها راهی است که تلاش و حرکت انسان و جامعه بشری را به مسیر دستیابی به هدف متعالی هدایت می‌کند.

فرشکرد و پیشرفت پایدار : انسان و جامعه انسانی در حرکت، نو شدن و توسعه است که معنی پیدا می‌کند و چشم‌انداز جامعه زرتشتی دست یافتن به بهشتی است که خوشبختی را برای تمام انسان‌ها به همراه دارد. در پیام زرتشت بهشت پاداش عبادت، بندگی نیست که وعده داده شده باشد بلکه بهشت، دست‌یافتنی و ساختنی است و حرکت برای دست یافتن به آن چشم‌انداز جامعه زرتشتی است.

چشم‌انداز : جامعه زرتشتی نیک‌ترین جامعه در حال پیشرفت

ارزش‌های بنیادی جامعه زرتشتی : خردگرایی و آزاد اندیشی : « ای مردم بهترین سخنان را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه‌ای روشن و ژرف‌بینی آنها را بررسی کنید هر مرد و زن راه نیک و بد را خود برگزینید پیش از فرا رسیدن روز واپسین بپاییزد و در گسترش راستی بکوشید. » (گاتها اشوزرتشت هات ۳۰- بند ۲)

راستی جویی و دادگری : « راه در جهان یکی است و آن راستی »

پویش و توانگری : « تلاش و فعالیت بر بی‌کاری و تنبلی برتری دارد پس با وجدان بیدار و کار و کوشش خود، اهورامزدا را ستایش و سپاسداری کنید » (گاتها اشوزرتشت هات ۴۶- بند ۱۷)

دگرخواهی و وفای به عهد : « خوشبختی از آن کسی است که خواهان خوشبختی دیگران باشد. » (گاتها اشوزرتشت هات ۴۳- بند ۱)

شادی و کمال‌گرایی : « ای مزدا کی سپیده دم نیک بختی به در خواهد آمد و مردم جهان به سوی راستی و پاکی روی خواهند آورد؟ نجات‌دهندگان بشر با دانش و خرد و آموزش‌های موثر خویش مردم را رهبری خواهند کرد. » (گاتها اشوزرتشت هات ۴۶- بند ۳)

نوگرایی و پیشرفت : « بشود که از کسانی شویم که جهان را تازه می‌گردانند. »

آشتی و مردم دوستی : هرمزد هروسپ توان که مردم را به نیروی دانایی و گویایی از دیگر آفرینش‌های گیتی برتر آفرید دانش مردم‌دوستی است. در گذشته جوامع و کشورها را به سه گروه توسعه یافته، در حال توسعه و جهان سوم تقسیم‌بندی می‌کردند اما این چالش وجود داشت که ما اساساً یک جامعه توسعه یافته نداریم چون حتی توسعه یافته‌ترین کشورها اگر در حال توسعه نباشند از بین خواهند رفت.

بر این اساس در تئوری‌های جدید جوامع به دو گروه، جوامعی که در حال توسعه هستند و جوامعی که در حال توسعه نیستند طبقه‌بندی شدند. در این تعریف که اولین بار به وسیله دکتر فرهنگ رجایی استاد دانشگاه تورنتو کانادا ارائه شد، در حال توسعه بودن (یافتن) یعنی تولید هم زمان، هماهنگ و همیشگی پارامترهای پیشرو. این پارامترها به طور کلی در سه گروه فرهنگ، اقتصاد و قدرت طبقه‌بندی می‌شوند. پس جامعه‌ای در حال توسعه است که بتواند هم زمان فرهنگ، سرمایه و توانمندی را در درون خود تولید کند.

این که جامعه زرتشتی یک جامعه در حال توسعه نیست مشخص است اما مهم این است که آیا بالقوه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و یا حتی قدرت را دارد. در این صورت استراتژی‌های تعریف شده باید در راستای تولید هم زمان این سه فاکتور در جامعه زرتشتی باشد تا بتوان در مسیر چشم‌انداز جامعه گام برداشت. با توجه به زمان اندک این سخنرانی من فقط بخشی از تدوین اهداف یک برنامه استراتژی را ارائه دادم با این باور که تنها راه بقای جامعه زرتشتی است و امیدوارم زمینه لازم برای چنین کارهای ریشه‌ای در جامعه زرتشتی فراهم شود.

در پایان سخنم را با نقل یک متن بسیار ارزشمند از یکی از متون پهلوی به پایان می‌برم که بیانگر یکی از ژرف‌ترین دیدگاه‌های استراتژیک نه برای یک گروه خاص، نه برای یک جامعه، بلکه برای جهان هستی است.

در این متن پهلوی، زندگی انسان را به کالسه‌کای تشبیه شده است که کالسه‌کای نماد جسم انسان، اسب‌هایی که کالسه‌کای را می‌کشند جان یا نیروی زندگی است. راننده این کالسه‌کای کسی نیست جز روان انسان که در حرکت است و وظیفه دارد مسافرش را که فروهر یا ذره‌ای از ذات پاک خداوندی است اصل خود بازگرداند. در یسنا، راستی به راه تشبیه شده است و تنها راهی که انسان را مسیر درست برای رسیدن به هدف هدایت می‌کند. از طرفی راستی سرچشمه تمام نیکی‌هاست که همان ارزش‌هایی هستند که اگر برخلاف آنها حرکت کنیم نشان دهنده آن است که از مسیر خارج شده‌ایم.

نقطه اوج این تمثیل در تشخیص این راه است که دین یا دنا، نقش چشمان روان را ایفا می‌کند. واژه دین اولین بار در گاتها، به وسیله زرتشت به کار رفته است و معنی آن وجدان است. وجدان یا چشم درون به انسان کمک می‌کند که نیکی را از بدی تشخیص دهد و در این تمثیل زیبا راه را به روان نشان می‌دهد به شرط آن که بیدار باشد.

به اعتقاد من این تمثیل زیبا یک از کهن‌ترین نمونه‌های برنامه‌ریزی استراتژی است که تمام پارامترهای یک برنامه استراتژی را داراست (داراست) و می‌تواند الهام بخش ما در این مسیر حیاتی باشد.



پیروز و سربلند باشید.



استوره ها در آیین زرتشتی: سوشیانت ها

بخش اول

شاهین نژاد

معنای سوشیانت

سوشیانس یا سوشیانت Saosiiant ، از ریشه «سو» saos گرفته شده که در به معنای بزرگ شدن و کامیاب شدن بوده و واژه «سود» نیز از آن گرفته شده است. سوشیانت باید به معنای عمومی «سود رسان» در متون آمده باشد هر چند که معنای «کامیاب شونده» یا «نیرومند شونده» نیز از آن بدست می آید. کسانی که به جهان هستی سود می رسانند. در گاتها واژه «سوشیانت» بکار آمده است، سه بار به صورت مفرد و سه بار به صورت جمع.

«بارتلمه» سوشیانت را منجی معنا کرد و آن را به گونه مفرد، خود زرتشت دانست و در حالت جمع، آن را به معنای سودرسانان و یاری کنندگان راه زرتشت انگاشت. «هومباخ» سوشیانت را به معنای نیکوکار دانست در حالیکه «هینتسه» آن را در هر دو حالت، مفرد و جمع، در معنای «بزرگان دین» قلمداد کرد.

در اوستا از چند تن نام برده شده است که می توانند به جایگاه سوشیانت دست یابند در حالی که در گاتها این فرایافت، واژه ای عمومی است و بغیر از زرتشت، به کسان معینی گفته نشده است. خویشکاری سوشیانت، «فرشکرد» است. فرشکرد یعنی تازه گردانیدن جهان و نوکردن جهان که این همان پیشرفت و بهینه کردن زندگی است.

در نگرش گاتایی، اشوزرتشت خودش را به عنوان یک سوشیانت شناسانده و آماج او این بوده که سوشیانت های دیگری بیایند که راه او را پی بگیرند و جهان آرمانی او را محقق نمایند. ابزار سوشیانت، آموزش و آگاهاندن است. بنابراین برای بهسازی جهان، زمانی دراز و سوشیانت های پرشماری نیاز می باشند تا بتوانند جهان را به آن الگوی آرمانی نزدیک نمایند.

بنیاد دریافت پیام زرتشت، گاتها است ولی بزرگان آریابوم در قالب اوستا کوشیده اند تا دریافت خود را از گاتها در شکلهای استوره، نیایش و حتی حماسه بیان نمایند. زبان گاتها در عین حال که به گونه ای فلسفی و رمزگونه است و از این چشم انداز، دریافت حقایق آن، نیاز به اندیشه ورزی ژرف و تیزبین دارد، زبانی رسا و گویا داراست در حالی که زبان اوستا زبانی رازگونه و استوره ای است. اگر بتوانیم با دریافت جایگاه استوره، به داستان هایی که مفاهیم فلسفی و بنیادی دین مزدیسنا را در در خود جای داده اند نگاه کنیم، بهترین رویکرد را برای فراگیری پیام گاتها بکار بسته ایم.

سوشیانت ها در گاتها

در گاتها واژه «سوشیانت» شش بار بکار رفته است. سه بار به گونه مفرد به کار رفته و سه بار به گونه جمع. در هات ۳۴ که نخستین جایی است که سوشیانت نام برده شده، به نظر می آید که زرتشت کوشیده تا مفهوم سوشیانت را برساند. اشوزرتشت خود را به عنوان یک سوشیانت شناسانده و آرزویش این بوده که سوشیانت های دیگری بیایند و راه او را پی بگیرند و به سوی ساخت آن جهان آرمانی که رسایی و بالندگی (خرداد) انسان را در بر دارد، گام بردارند. در نگاه گاتهایی، سوشیانت یک نفر نیست، سه نفر هم نیست و مهمتر از همه، هرکس واجد شرایطی می تواند به یک جایگاهی از سوشیانت بودن برسد. از آنجا که در اندیشه زرتشتی، همه انسانها باید بکوشند تا برای برپا داشتن جهانی بهتر بکوشند، کوشش همه آنان در آبادسازی گیتی، زمینه ساز پدید آمدن و یا برگشیده شدن سوشیانتی خواهد شد.

سوشیانس از دیدگاه گاتهایی، یک جایگاه مینوی است. در گاتها، سوشیانت

چندین بار به صورت مفرد آمده است و در حقیقت، صفتی است که زرتشت به خود داده است. در هات ۴۵، بند ۱۱، او کسی است که اهریمن را خوار می کند. همچنین در گاتها، سوشیانت به صورت جمع، بر زرتشت و یاران وی اطلاق می شود.

نخستین بند این هات (هات ۳۴) با ستایش اهورامزدا آغاز می شود. دومین بند آن، از اشا سخن می گوید و از کسی نام می برد که روانش با راستی همگون شده است یعنی «آستوت اِرت» (در اوستا نیز هرجا از سوشیانت نامی برده می شود با ویژگی «آستوت اِرت» همراه هست). پس نخستین ویژگی سوشیانت، اشون بودن اوست. در بند ۳ همان هات اشاره می کند به منش پاک کسانی که در پرتو منش پاک، کشورها را ورجاوند می کنند. پس دومین ویژگی یک سوشیانت، منش پاک یا اندیشه پاک است. سوشیانت کسی است که با برخورداری از اشا و وهومن به چنین جایگاهی می رسد.

بند ۱۳ در هات ۳۴، بندی است که در آن، از سوشیانت نام می برد: «ای اهورامزدا، این راهی که به من نمودی، راه اندیشه نیک و دستور آموزش سوشیانت هاست و آن چنین است که تنها کردار نیک در پرتو راستی به شادمانی می انجامد، آن پاداشی که تو به دانایان می بخشی». اینجا، از آموزش سوشیانت ها سخن به میان آمده است. در حقیقت تنها ابزار و جنگ افزار سوشیانت، آگاهاندن و برانگیختن انسان ها، با آموزش و پرورش آنهاست.

در بند ۱۱ از هات ۴۵ می خوانیم: «اهورامزدا، برای کسی که، پیروان دیو یسنی و پیروان آنان را دشمن می دارد، و راهش از آنکه، اهورامزدا را خوار می شمارد و زشت می انگارد، جداست، و درباره اهورامزدا نیک می اندیشد، و سوشیانت های دانا و یاوران آیین را، بدرستی می شناسد، چونان دوست و برادر و پدر خواهد بود». پس، شناسایی سوشیانت و پی بردن به حقانیت وی، خویشکاری مردم است. مردمی که راهشان را از دشمنان اهورامزدا جدا ساخته اند.

در هات ۴۶، بند ۳، سوشیانت ها راست اندیشانی دانسته شده اند که هدفشان همراهی با اهورامزداست و برای استواری جهان راستی کوشش می کنند و از آموزه ها اهورامزدا بهره می گیرند.

در هات ۴۶، آمده است: «کی مزدا سپیده رخشان پیروزی جهان را بخواهد گرفت؟ کی رخشنده آفتاب دین همه جا را تابان خواهد ساخت؟ کی سوشیانت ها فراوانی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان، دین گسترده شود. اینک سوشیانتی برای آموزش مردم برپاست و منم، زرتشت که پیرو تو هستم ای اهورا». ساختار جمع در واژه «سوشیانت ها» در این بند، پندار این را که زرتشت تنها کسی است که در دین، سوشیانت دانسته می شود را رد می کند. پافشاری بر وجه آموزشی سوشیانت ها، در این گزاره بسیار آشکار و برجسته می باشد.

در باره سوشیانت، در هات ۴۸ می خوانیم: «کجايند آنانی که پرتو راستی وجودشان را فرا گرفته، که با نیرومندی برابر دیویسانان کینه جو ایستادگی کنند و به راستی ای مزدا، این چنین کسانانند رهانندگان، سوشیانت ها که برای به بار نشستن آیین با دیوان و دیوپرستان به پیکار برخاسته اند». در بند ۴ همان هات، می گوید: «پروردگارا، کسی که اندیشه اش نیک یا بد باشد، کردار و گفتار و وجدان او نیز به نیکی یا بدی گراید. راهی را که اندیشه به آزادی اختیار کند اراده نیز از آن پیروی خواهد کرد».

در بند ۹ از همان هات ۴۸ می بینیم: «ای مزدا، چگونه بدانم که تو بر پایه راستی، بر همه ما و بر آنان هم که در پی آزار منند، فرمان میرانی؟ چگونه

روش اندیشه نیک را نیز، بدرستی به من بنمای و سوشیانت را نیز، از پاداش کارش آگاه فرما». این بند بر این نکته تکیه می کند که خود زرتشت، نخستین سوشیانت بوده است.

در بند یازدهم هات ۴۸ چنین گفته می شود: «ای مزدا، کی راستی و پارسایی و کشور پُر از کشتزارهای گسترده و آباد و خان و مان خوب پدیدار خواهد شد؟ کیانند که ما را در برابر دروغ پرستان خونخوار رامش خواهند داد؟ کیانند کسانی که منش نیک را به مردم باز خواهند شناخت؟». سپس، در بند دوازدهم همان هات، اینچنین پاسخ می دهد: «به راستی سوشیانت‌ها و رهاندگان گیتی از دانش و بینش برخوردار بوده و وظیفه خود را با الهام از منش پاک انجام خواهند داد. آنها کردارشان از راستی و پاکی سرچشمه گرفته، رفتارشان با آموزش‌های تو ای مزدا، هماهنگی دارد. آنان به درستی از بین برندگان خشم و نفرت و پدید آورندگان مهر و آشتی هستند». پس آشکار است که آنها می‌آیند تا خشم و نفرت را از بین ببرند. بنابراین ابزار خود آنان نمی تواند خشونت بار و نفرت انگیز باشد. این، آشکارا متفاوت و حتی متضاد با چشم‌اندازی شیعیان از منجی موعودشان است که بناسبت با رزم افزار و راه انداختن حمام خون، جهان را از وجود ناپاکان، پاک نماید. از سوی دیگر، این بند نشان می‌دهد که بر خلاف دیدگاه برخی پژوهشگران باخت‌زمین، سوشیانت به معنای «مجری مراسم قربانی» نیست و اصولاً هیچ پیوندی با قربانی کردن جانداران ندارد.

در بند ۲ از یسنا ۵۳ می خوانیم: «و اینچنین با اندیشه و گفتار و کردار، مزدا را نیایش کنید، و برای خشنودی او بکوشید، و کار نیک را برگزینید. کی گشتاسب هواخواه زرتشت و فروشتر با اندیشه، راه راست و دینی را برگزیده اند که اهورا به سوشیانت آشکار کرده است». در اینجا، نیز دوباره، از زرتشت به عنوان سوشیانت یاد شده است زیرا گشتاسب و فروشتر که پیروی از او را برگزیده اند در حقیقت، راهی که اهورامزدا به سوشیانت نشان داده است را برگزیده اند.

سوشیانت‌ها در اوستای غیر گاتایی

در اوستا، برخی فرایافت‌های گاتایی با استوره‌ها درهم آمیخته اند. در دوره دوازده هزار ساله استوره ای اوستا، در سه هزار سال فرجامین، جهان پیش از فرشکرد یا نوشدن، روزگار آمیختگی نیکی و بدی است. بر بنیاد اوستای نو، پس از زرتشت در پایان هزاره یکم، نخستین «سوشیانت به نام «اشیدرنامی» پدید می آید. صفت او در بند ۱۲۸ فروردین یشت آمده، «اوخشیت ارته» *uxšīiaT ārəta* به معنای گستراننده و یا پروراننده اشا می‌باشد. در اوستا، «اشیدر ماه»، دومین سوشیانتی است که با صفت «اوخشیت نمه» *uxšīiaT nāmah* یا «اوخشیت نمکه» به معنی گستراننده و یا پروراننده نیایش، پدیدار می شود. سوشیانت سومی که در اوستا نام برده شده، واپسین سوشیانت است که از او به «استوت ارته» (فناناپذیر) نام برده می شود. گرچه سوشیانت، نام ویژه منجی سوم است، گاهی نیز این نام نه تنها به واپسین منجی بلکه به هر سه منجی اشاره دارد. در اوستای نو، واژه سوشیانت به گونه مفرد آمده که مقصود از آن منجی پایان گیتی بوده است.

در خرده اوستا می خوانیم: «همازور بیم» یعنی با هم همبسته باشیم. «همازور هما اشو بیم» یعنی با همه اشوان گیتی همبسته باشیم. «همازور همانیکه بیم» یعنی با همه نیکان جهان همبسته باشیم. این خویشکاری سوشیانت است که برای سودرسانی به جهان و جهانیان، دیگر سوشیانت‌های هستی را نیز همراهی نماید.

در فروردین یشت، ارت یشت و زامیادیش از سوشیانت یاد شده است. در بند های ۲۲ و ۲۳ از زامیاد یشت آمده است: «فری که از آن ایزدان مینوی و اینجهانی است، از آن سوشیانت‌های تازه‌کننده جهان، چه آنها که زاده شده و چه آنها که هنوز زاده نشده‌اند و در آینده نوکنندگان جهان نامیده خواهند شد تا که آنان جهانی تازه بنیاد کنند، جهانی پیر نشونده، نمردنی، تباهی ناپذیر، ناپرمردنی، جهانی همیشه زنده، همیشه بالنده و کامروا. آن هنگام که درگذشتگان دگر باره برخیزند و زندگان، نامیرا شوند. پس آنگاه «او» پدیدار شود و گیتی را به آرمان خود تازه کند». این بند، سوشیانت را فرهمند (دارای فر) می داند و بر پایه دریافت ما از این واژه (فر)، او باید خردمند و دادگر باشد. آبشخور این تحلیل در هات ۳۴ گاتها است (در برگه های پیشین از آن یاد شد) جایی که همراه بودن

با اشا، وهومن و شهریور از ویژگی های سوشیانت بشمار می رود. مجموعه این ویژگی ها، فرهمندی در آن چهره را موجب می شود.

در بند ۹۵ «زامیادیش» در باره سوشیانت‌ها آمده است: «یاران استوت ارت، پیروزمند، فراز آیند. آنان نیک اندیش، نیک گفتار و نیک کردار و نیک دین‌اند و هیچ گاه سخن نادرست بر زبان نیاورند». در ادامه می خوانیم: «او، سوشیانت استوت ارت از چشمان خرد بنگرد. همه آفریدگان را ببیند، حتی آنکه دژچهره است». سوشیانس به انگیزه به راه راست کشاندن همه کس از جمله دژچهره‌ها یا همان پیروان دروغ، همگی را نگاه می کند.

سوشیانت که به ویژگی «پیروزمند» ستوده شده، گُری دارد که فریدون دلیر داشت و با آن بر آژی دهاک پیروز شد. او با همین گرز به نبرد با کژروی، دروغ، تباهی و جلوه های بیرونی آن برمی خیزد و ناراستی را از جهان می راند. گری که در دست فریدون برای خیزش علیه آژی دهاک بود، در دست سوشیانت برای از میان بردن جلوه های آژی دهاک، جای گرفت.

«فر کیانی به سوشیانت پیروزمند و به سایر دوستانش تعلق خواهد داشت... که از پرتو پدیدار شدن آنان، رستاخیز و جهان مینوی جاودانی روی خواهد نمود». در «ارت یشت» عنوان شده که سوشیانت دارای فرکیانی بوده و در آستانه پایان گیتی، پدیدار می شود و نخست در کشور «خونیرس» که ایران در کانون آن جای دارد به شهریار می رسد و سپس بر همه جهان چیره خواهد شد. بنظر می آید از اوستای کهن به اوستای نو، نقش آموزشی و پرورشی سوشیانت، به نقش شهریار دگرگون گشته است و حتی برای این نقش مهم، جغرافیای رویداد نیز که خونیرس باشد، مشخص شده است. در بند دوم از همان ارت یشت، می بینیم: «اشی دختر اهوره مزدا و خواهر آمشاسپندان است. اوست که با خرد سوشیانت ها فراز آید».

در بندهای ۱۲۸ و ۱۲۹ فروردین یشت، بروشنی مفاهیم «استوت ارته» و «سوشیانت» از هم تمایز یافته اند. بدینگونه که «درو می‌فرستیم به فر استوت ارته، آن کسی که سوشیانت پیروزگر خوانده می‌شود و استوت ارته خوانده خواهد شد. او را به این خاطر سوشیانت خوانند که به همه آفریدگان سود می‌بخشد و او را به این خاطر استوت ارته خوانند که تمام موجوداتی که دارای پیکر و جان هستند، از پرتو او به زندگی فناناپذیر می‌رسند». پس سوشیانت هنگامی که حرکتش به جاودانگی آفریدگان گیتیایی بینجامد، استوت ارته خواهد شد. شاید از این چشم انداز، تنها واپسین سوشیانت (و نه اوشیدر و اوشیدرماه) استوت ارته لقب گرفته باشد.

در بند ۱۷ از فروردین یشت، می خوانیم: «ای سپیتمان، فروشی های نخستین آموزگاران کیش و فروشی های هنوز نازادگان، سوشیانت های نوکننده جهان در میان فروشی های آشوان، از همه نیرومندترند». در اینجا بروشنی مزده آمدن سوشیانت هایی داده می شود که هنوز زاده نشده اند و با فروهرهای نیرومندی که دارند، در راستای فرشکرد جهانی، گام خواهند داشت. در بند ۷۴ همان یشت، آمده است: «منش های آفریده را می ستاییم. دین سوشیانت ها را می ستاییم».

بر پایه فروردین یشت، دوشیزه‌ای از نطفه زرتشت بارور خواهد شد که بر همه دیوها و مردم بد پیروز خواهد شد. در زامیاد یشت، نام این دوشیزه «اردت فذری» می‌باشد و از دو دوشیزه دیگر به نام های «سروت فذری» و «ونگهو فذری» نیز یاد می‌شود. این سه از نطفه زردشت بارور شده و سه سوشیانت دین مزدیسنا از آنها زاده خواهد شد. همچنان که گفته شد، صفت آن رهایی بخش فرجامین، استوت ارته می‌باشد که با آمدنش، پایان گیتی فرا می‌رسد.

سوشیانت‌ها همه از تخمه زرتشت هستند به این معنا که میراث دار معنوی او هستند. به واژگانی دیگر، زرتشت پدر میتوی آنهاست. در دریاچه هامون، روزگاری در آینده، دوشیزه‌ای در آب دریاچه آبتنی می‌کند، بارور شده و فرزندی از وی پدید می‌آید که همان سوشیانت است و بر پایه استوره، در هر هزاره یک بار این رخداد روی می دهد.

در فروردین یشت و زامیاد یشت که هردو از کهن ترین بخشهای اوستا بشمار می روند، نامهای سه منجی و همچنین نام مادران آنها و زادگاهشان و هم چنین چگونگی زایش آنان و نامهای برخی از یاوران و همراهانی که آنان را یاری خواهند کرد، برجای مانده است.

در فروردین یشت، همچنین نامهای یاوران سوشیانت فرجامین (استوت ارت در پایان هزاده سوم و آغاز فرشکرد) یاد شده است: رثوچس چئس چئش من، هورچئش من، فرادت خوارنه، ونذت خوارنه، وئوروئمه و وئوروسوه. در یسنای غیر گاتایی نیز به سوشیانت پرداخته شده است. در آنجا می بینیم که «ما سوشیانت ها، دروغ را دور خواهیم راند». در زمان نخستین سوشیانت، یک سوم جهان را نیک می گفرد. در زمان سوشیانت دوم، دو سوم و در زمانه سوشیانت سوم همه جهان در دامنه راستی جای می گیرد و دروغ ناپدید می شود. کارکرد سوشیانت ها از میان بردن دروغ است نه دروغکار. بنابراین، بر خلاف باورهای مسیحی و یا شیعی، سوشیانت مستقیماً سرکوب کننده ستمگران و تبهکاران و یا نجات دهنده انسان های دربند و ستم دیده نیست. او نوع نگاه را دگرگون می کند و دروغ را هدف قرار می دهد.

وجود عبارت «سوشیانت های کشورها» در یسنای ۷۰ نشان می دهد مفهوم سوشیانت به رهبران دینی اطلاق نمی شده است چون در سرزمینهای و کشورهای دیگر نیز که طبیعتاً با ایرانیان هم آیین و هم دین نبوده اند، سوشیانت هایی وجود داشته اند.

اگر بتوان با الهام از سه بخشی که اوستا در زمان ساسانیان نامیده می شد،

دوران های اسطوره ای اوستا را به سه دوره: «گاهانیک»، «هاتک مانسریک» و «داتیک» تقسیم کرد، گاهانیک همان دوران «اشوزرتشت» می باشد و هاتک مانسریک یا دوره دوم به «اشیدر بامی» تعلق دارد و داتیک یا روزگار قانونمندی به دوران سوم و «اشیدر ماه» تعلق می یابد. سومین سوشیانت یا همان «استوت ارته» دوباره بر می گردد به همان دوران گاهانیک.

در یسنای ۱۳ و همچنین در ویسپرد «سوشیانت ها، داناترین، راست گفتارترین، یاری کننده ترین و خردمندترین سرورانی هستند که رسالت زرتشت را ادامه می دهند».

در بند ۵ یسنا ۲۴ از سوشیانت ها با عنوان نوکندگان جهان و مردانی که هنوز زاده نشده اند یاد می شود: «ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین با فروهرهای همه پاکان، آن پاکانی که مرده اند و آن پاکانی که زنده اند و آن مردانی که هنوز زاییده نشده، سوشیانت های نوکننده اند».



گپ خودمانی

سوسن کیانی

در دوران بچگی معنای خیلی از اشعار ضرب المثلها - و حتی دعاها را نمی فهمیدیم. مادر بزرگ و پدر بزرگها همیشه تعریف های دل چسب و داستان های شیرینی داشتند که شاید یکی از به یادگارترین خاطرات ما از آنها باشد. با وجود زندگی ماشینی و پیشرفته اثر این دعاها - ضرب المثلها و داستانها هنوز به قوت خود باقی است و فرقی نکرده. یکی از این دعاها که برای خود من معنا و ارزش بسیار بالایی دارد دعای عاقب به خیری است. این دعای ساده و زیبا که برابر پارسی آن «نیک فرجام» می باشد به لحاظ معنای ظاهری یعنی سرانجام خوب و بدون درد و رنج داشت. حال اگر اهل موشکافی باشیم می پرسیم آیا تفاوتی بین درد و رنج وجود دارد یا خیر؟ درد از جسم آدمی است و حال آن که رنج از باطن و روح انسان منشأ می گیرد. خیلی ها درصدد هستند که از درد و رنج دوری کنند و حال این که درد و رنج جزئی از زندگی ماست و اجتناب ناپذیر است. ممکن است ما قادر باشیم بعضی از درد و رنج هایمان را کم کنیم مانند درد حاصل از بیماری که خودمان باعث آن می شویم و یا رنج حاصل از جهالت و نادانی ولی نمی توانیم آنها را کاملاً حذف کنیم. اصطلاحی در بین مردم انگلیسی زبان هست که می گوید.

با درد و رنج و مشکلات در زندگی آدمی به رشد و کمال می رسد.

و اما چگونه می توان عاقبت به خیر شد؟ در همه ادیان توصیه هایی در این مورد شده ولی زیباترین و کاربردی ترین را می توان از زبان اشوزرتشت بزرگ شنید که فرموده اند: «راه در جهان یکی است و آن راه راستی است.» و زیباتر این که در راهبردهای این رهبر آزاده اختیار تام به نیروی اندیشه و خرد آدمی واگذار شده همان گونه که در اهنوت گات - یسنا - هات ۳۰ بند دو به روشنی گفته شده: «ای مردم این حقیقت را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه ای روشن و ژرف بینی آنها را بررسی کنید و آنگاه هر مرد وزن راه نیک و بد را خود برگزیند.» ما باید فلسفه وجودی نمادهای متضاد در جهان مانند سپینتا مینو و انگره مینو را در یابیم تا بتوانیم راه درست را برگزینیم. از نظر اشوزرتشت جهان سرشته ای از خوبی ها و بدیهاست که دائماً در نبرد با یکدیگرند و این ما هستیم که باید بخردانه مسیر درست را تا عاقبت به خیری طی کنیم.

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار
ایدون باد



دهش نهار و یا هر گونه دهش دیگر به مانند دستگاه صوتی مرکز یا درست کردن نور و روشنایی در یادداشت (memo) چک و یا با تماس تلفنی به دفتر مرکز مورد دهش خود را بیان نمایید.

- با تصویب گروه زندهاداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا قیمت هر قطعه آرامگاه در رز هیل به ۷۰۰۰ دلار تغییر یافت.

- نیایشگاه برای استفاده همه هموندان و همکیشان باز می‌باشد. خواهشمندیم کتاب اوستا، روسری و کلاه را با خود بیاورید. اگر نشانه‌های بیماری را در خود می‌بینید از آمدن به مرکز خودداری نمایید.

- تارهای www.ZconnectOnline.com که بوسیله جوانان داوطلب و با پشتیبانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آماده شده پلی پیوندی است بین همه‌ی زرتشتیان در هر جای گیتی. برای نمونه در این تارها شما می‌توانید به امکانات زیر دسترسی داشته باشید:

همه انجمن‌ها و ارگان‌های سراسر جهان می‌توانند برنامه‌های خود را با بهره‌گیری از این تارها آگاهی‌رسانی کنند. افراد با دلبستگی مشترک می‌توانند یکدیگر را پیدا کنند. جوانان می‌توانند با بهره‌گیری از این تارها گردهمایی، اردو و یا هر گونه برنامه‌ای را آماده و به آگاهی دیگران هم برسانند. در این تارها بخشی برای کاربایی موجود است که کارفرماها و افراد جویای کار می‌توانند با هم در تماس باشند. خدمات دهنده‌ها و افراد صاحب‌پیشه می‌توانند در این تارها آگاهی‌بدهند. با استفاده از این تارها افراد می‌توانند فرآورده‌های خانگی خود را به گونه آنلاین خرید یا فروش کنند. این تارها از تاریخ ۱۵ سپتامبر راه اندازی شده و برای استفاده آماده است. برای دیدن آگاهی‌های موجود و یا برای دادن آگاهی از <https://www.zconnectonline.com> دیدن نمایید.

- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آموزش‌های دف، تار، رقص و پیانو را با مسیح سال افزون، فرین سرداری، شیرین گلزاری و فرامرز رشیدی به صورت حضوری و غیر حضوری برگزار می‌نماید برای آگاهی بیشتر به مرکز زنگ بزنید.

پرسه

درگذشت روانشاد دکتر اردشیر خسرویانی را آرامش باد گفته و از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشته شادی روان و برای خانواده دیرزیوی به همراه تندرستی خواهانیم

روانشاد پریمرز جوانشیر فیروزگر را آرامش باد گفته و از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشته شادی روان و

امنا) و همچنین گزارشی از کارهایی که تا اکنون برای پیشرفت هازمان انجام شده در اختیار هموندان قرار خواهد گرفت.

- هزینه دستگاه پالایند هوا برای کلاس‌های آموزش در مرکز توسط خیر اندیشان پرداخت شد.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برنامه‌های زیر را با زوم برگزار نمود

- جلوه‌های حماسی در داستان‌های عاشقانه شاهنامه با دکتر چاپچی ۱۲-۱۰:۳۰ شنبه‌ها

- سری برنامه‌های تعادل فکر و جسم با همکاری گروه پزشکی شفا و سفیر جهانی خنده (استاد پرورش) بر اساس طب شرقی به همراه تایچی و مدیتیشن از ۱۱:۴۵ - ۹:۱۵ یکشنبه‌ها

- برنامه پیام زرتشت بررسی سرود گاتها همراه با پرسش و پاسخ با شهروز اش ۲ پسین یکشنبه‌ها

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برنامه آموزش و تمرین والیبال را برای جوانان ۱۱ تا ۱۹ سال به سرپرستی آقایان فرشید ذهبی و فرشید نمیرانیان در درمهر اوریج کانتی برگزار کرد. کلاس‌ها در روزهای یکشنبه از ساعت ۹ تا ۱۰ و ۱۰ تا ۱۱ می‌باشد.

- کلاس‌های گروه آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه اوریج کانتی برگزار می‌شود.

این کلاس‌ها شامل آموزش اوستا، آموزه‌های دینی، خواندن و نوشتن فارسی، آموزش زبانزدها (ضرب المثل) و تفسیر شاهنامه، تاریخ ایران باستان، تفسیر گاتها و کاربرد آن در زندگی روزمره می‌باشد. این کلاس‌ها از ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۱ تا ۵ جون ۲۰۲۲ در روزهای یکشنبه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اوریج کانتی به صورت حضوری با رعایت اصول بهداشتی برگزار می‌شود.

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا (شاخه اوریج کانتی) کلاس‌های داستان گوئی، کاردستی، نقاشی و سرودهای کودکان برای کودکان ۳-۴ سال به سرپرستی آرزو بهرامی از یکشنبه ۱۲ سپتامبر ساعت ۹-۱۰ بامداد آغاز کرد.

آگاهی

برای دهش به مرکز زرتشتیان به (<https://www.czc.org/donations>) بروید. همه دهشها از بخشودگی مالیاتی برخوردار است.

از همه هموندان درخواست می‌شود که هموندی خود را برای سال ۲۰۲۲ نو نمایند.

برای نهار روزهای یکشنبه دانش آموزان به دهش‌های بی‌دریغانه شما همکیشان نیاز داریم. می‌توانید با دهش ۱۰۰ دلار پشتیبان نهار هر یکشنبه دانش آموزان مرکز زرتشتیان باشید. خواهشمندیم برای

- رادیو ۶۷۰ با همکاری مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای بیمارستان کودکان شهر لس آنجلس بازیچه نو و کادو نشده، گیفت کارت، پتو و جامه گردآوری نمود.

- نخستین «بازی‌های گروهی» در روز یکشنبه دوازده دسامبر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا اوریج کانتی برگزار گردید. مسابقات شامل: حکم و تخته نرد، بینگو و هم چنین بازی‌های گوناگون برای بچه‌ها بود.

- آیین اوستا خوانی درگذشت اشوزرتشت را در روز خور ایزد و دیماه برابر با ۲۶ دسامبر از ۲ پسین به روش زوم برگزار شد

- گهنبار چهره میدیام گاه از ۱۱ نیمروز روز یکشنبه ۲ ژانویه با روش زوم برگزار شد. از همکیشان گرمی درخواست شد به سبب کم هزینه بودن اجرای گهنبار با زوم دهش خود را برای دیگر نیازها به مرکز ارمغان دهند.

- دور تازه‌ای از سری برنامه‌های «موفقیت در زندگی» با موبد کامران جمشیدی در سال نوی میلادی، در واپسین یکشنبه هر ماه آغاز شد که نخستین نشست، در فضای مجازی، برای روز یکشنبه ۳۰ ژانویه در ساعت ۱۰:۳۰ پیش از نیمروز، به زمان لس آنجلس، برنامه‌ریزی شده بود آرمان این برنامه‌ها، یاری به یکدیگر، به ویژه جوانان مان می‌باشد تا که از انسان‌های موفق بیاموزند و تجربیات آنها را در زندگی خویش به کار ببندند این تجربیات ارزشمند تنها برای پیروزی در زندگی شغلی یا پیشه‌وری نیست بلکه برای دست یافتن به موفقیت در زندگی‌های شخصی نیز کارساز خواهند بود. سری برنامه‌های «موفقیت در زندگی» در همکاری تتگانگ میان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و کنکاش فرهنگ ایران شکل گرفته و اجرا خواهد شد.

- جشن سده در روز شنبه ۲۹ ژانویه از ۵ پسین در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

- آیین پرسه‌ی همگانی اورمزد و اسفندگان ۱۴ فوریه با اوستا خوانی موبد بوج والا و به روش زوم برگزار شد.

- دو دوره از «بازی‌های گروهی» در روز یکشنبه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا اوریج کانتی برگزار گردید.

- گروه مدیره مرکز زرتشتیان اوریج کانتی ۹ بامداد روز شنبه ۲۶ فوریه با همیاری همکیشان و هموندان گرمی پاکسازی محوطه و هرس درخت‌های مرکز را انجام داد.

- نشست همگانی (General Assembly) در روز یکشنبه ۲۷ فوریه ساعت ۲ پس از نیمروز در مرکز زرتشتیان اوریج کانتی برگزار گردید. در این نشست، گزارش سالیانه مالی از سوی گروه زندهاداران (گروه



خبرهای سن دیگو

دهشمندان

ریتا و داریوش باستانی - مبلغ ۷۴۰ دلار
 پریناز و فریبرز مهرشاهی - مبلغ ۲۱۰ دلار
 بانو پریسا آبدینی پور - مبلغ ۲۱۰ دلار
 آقای همایون دولت زاده - مبلغ ۲۰۰ دلار
 بانو رامک و آقای فرهاد کرمانی - مبلغ ۲۰۰ دلار
 بانو رایتی و آقای شهریار راوری - مبلغ ۲۰۰ دلار
 بانو فرین ایران پور - مبلغ ۱۰۰ دلار
 بانو میترا یزدانی بیوکی - مبلغ ۱۱۰ دلار
 بانو شهناز و آقای رستم جاویدان - مبلغ ۱۰۰ دلار
 بانو آرمیتا خوشرو - مبلغ ۴۰ دلار
 جمع دهش چندین همکیش خیر اندیش - مبلغ ۶۵۰ دلار

جشن یلدا

انجمن مدیران سندیکو به همکاری همکیشان و دوستان به مناسبت جشن یلدا در پارک پیک نیک برگزار نمودند.
 در این برنامه بیش از ۱۰۰ نفر حضور به هم رساندند و با چای، شیرینی، تنقلات، لک و میوه پذیرایی شدند. آش و ساندویچ خانگی که توسط خیراندیشان تهیه شده بود برای خرید مهیا بود.
 در این برنامه برای کودکان برنامه‌های سرگرم کننده و برای همگان رقص موسیقی و مسابقات کارپوکی تدارک دیده شده بود.



آقای بیژن تیمساری ۳۰۰ دلار
 آقای جمشید و بانو شقایق فرامرزی ۵۰۱ دلار
 آقای هرمز عزتی ۳۰۳ دلار
 یوگرت تلگراف ۱۰۰۰ دلار
 بانو شیرین خسروی ۵۰۰ دلار
 بانو پریراز بزرگ چمی ۴۰۰ دلار
 بانو پروین فروهر ۱۰۰ دلار
 آقای کیومرث کیانی ۱۰۱ دلار
 بانو میترا خسرویانی ۵۰ دلار
 آقای داریوش باستانی ۷۴۰ دلار
 آقای آرش حاجی حسینی ۵۰ دلار
 بانو فرزانه مهرفر ۵۰ دلار
 بانو آرمیس جوانشیر ۳۰۰ دلار به نامگانه روانشادان
 گشتاسب فیروزگر و مهرافزون و آبتین ساسانفر برای چهره غما
 بانو میترا کاووسی ۵۰۰ دلار چمپینید کالج ۱۰۰ دلار
 بانو خدیجه لستر ۵۰ دلار
 آقای تیرانداز گشتاسبی ۱۰۰ دلار برای بازسازی نیایشگاه
 بانو دیبا ایزدیار ۱۰۱ دلار
 دکتر رامید امانی ۱۰۰۰ دلار
 آقای گشتاسب رستمی ۱۰۱ دلار
 آقای جیکوب برسمن ۲۰۰ دلار
 دکتر رستم فروغی ۱۰۰۰ دلار برای چهره غما
 خیر اندیش ۶۶۶ دلار برای بازسازی نیایشگاه
 خیراندیش ۶۶۷ دلار برای کمک به نیازمندان
 مایکل مهیمیان ۲۰۰۰ دلار کمک به نیازمندان
 آقای پرویز منوچهری و بانو مهرناز عزتی یک دستگاه موبایل
 بانو پردخت موبد ۱۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
 بانو مهرناز و آقای شاپور گیلو ۱۰۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
 آقای جمشید اورمزدی ۱۰۱ دلار
 آقای سیروس گنجی ۱۰۱ دلار برای ناهار روز یکشنبه
 آقای اشکان ذهبی ۲۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه

دهش به کمیته ورزش

دهش رستم فروغی ۱۰۰۰ دلار
 خیراندیش ۶۶۷ دلار
 دهش دهشمندان در فیس بوک
 آقای مهرداد گنجی ۱۰۱ دلار
 آقای نوید منصوریان ۲۰۰ دلار
 بانو گلی جمشیدی فروغی ۱۰۱ دلار
 بانو ویستا کوشش ۱۰۱ دلار
 بانو شبنم پاک سرشت ۶۰ دلار
 آقای پرویز منوچهری ۱۰۰۰ دلار

برای خانواده دیرزیوی به همراه تندرستی خواهیم. درگذشت روانشاد دکتر سینا ایزدیار را آرامش باد گفته و از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشته شادی روان و برای خانواده دیرزیوی به همراه تندرستی خواهیم. روانشان شاد - یادشان گرامی و بهشت برین جایگاهش باد.

اوستاخوانی

آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد خداداد نوروزی
 بانو پریراز باختری ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد سیمین هرمزی پارسای
 آقای مهرا و شعله هورمزدی ۲۵۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد منیژه هورمزدی
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد مهریابی نوروزی
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد منوچهر نوروزی
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد شهریار باستانی اله آبادی
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد مروارید نوشیروان یزدانی اله آبادی
 بانو پریرخ کیهانی ۱۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد اختر شجاع زاده
 بانو شهناز سهرابی ۵۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد پردخت کوچک زاده حافظی
 بانو مهین رشیدی تقضلی ۳۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشادان جمشید رشیدی و بانو فرنگیس نوشیروانی
 دکتر رامین امانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد بهمن امانی
 آقای هرمز جاودانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد دکتر شیرین بهروزیان
 بانو هما امانی ۲۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد بهمن امانی
 بانو گلی امانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد بهمن امانی
 بانو پروانه نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد رشید ضیاطبری
 دکتر رامید امانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد بهمن امانی
 اسامی افرادی که از هفدهم اکتبر تا بیستم ژانویه ۲۰۲۲

۵۰ دلار یا بیشتر برای برگزاری مراسم گهنبار دهش نموده‌اند که صرف خرید وسایل آشپزخانه و جاکفشی برای نیایشگاه شده
 بانو پریرچهر و آقای رستم سلامتی سرده بنامگانه پدر و مادرشان اردشیر بهرام و خوشنام کیخسرو و هماروانان ۲۵۱ دلار
 بانو مهرناز و آقای شاهپور گیلو ۱۰۰ دلار
 بانو نسرين نیرانیان برای تندرستی ۱۰۰ دلار
 بانو شهناز و آقای طهمورث عزتی ۵۰ دلار
 بانو کشور ذهبی بنامگانه هماروانان ۵۰ دلار
 با سپاس از تمامی دهشمندان، تندرستی، بهروزی و پاداش نیک اندیشی ایشان را از اهورامزدا آرزومندیم.

دهشمندان

آقای سهراب اویژه ۱۰۰ دلار
 آقای بزرگمهر و خوشوری ۱۰۱ دلار
 آقای مهربان یزدانی بیوکی ۵۰۰ دلار

Mehrangiz Ravani

(949) 345-5222

*let me find your ideal home! I am an honest
licensed agent who provides personalized
services for buyers and sellers.*

mehrangizravani@gmail.com

DRE # 01954638

I look forward to connecting with you!





Looking for sell or buy your drem home?

ARMIN GHAIBY

Real Estate

Commercial and Residential

(949) 266-6565

HOMESMART Evergreen Realty BRE # 01927203

California Zoroastrian Center
Hazard Ave 8952
Westminster, CA 92683

Non-profits Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center

www.czcjournal.org



Happy Nowruz

NO 200

March 2022

Domains of Belief

The Shahnameh as World Literature

Parimarz Firoozgar Javanshir

Editor's note :

Historically speaking, for more than a millennium conversion to Zoroastrianism has been outlawed, unmentionable, frowned upon, or forbidden by Parsis and Iranian Zoroastrian communities. It is interesting to note that Zarathustra's only request from his followers, in his own words in the Gathas, was to spread his message. His message which is indeed ever fresh, and compatible with global advancement and progression of the universe. Also of interest is that his timeless message of freedom of choice, equality, love and peace through acquired wisdom is spreading rapidly thanks to modern technology and plethora of digital information at everyone's fingertips. In today's world the word conversion really doesn't apply to anyone seeking to follow the path of Zarathustra. Rather those truly attracted to beauty and simplicity of the Gatha's message from all walks of life living in different parts of the world choose acceptance over conversion. As I read the meaning of these two words in the dictionary, I am convinced that those seeking the good religion do so of their own free will rather than have to be convinced by someone to do so.

(Conversion= The process of changing or causing something to change from one form to another.

Acceptance= The action of consenting to receive or undertake something offered.)

The Good Religion is for all mankind teaching the ever-fresh, ever-modern Message of Zarathushtra. The Good Religion spread only through convincing words of mouth and not through force, allurements, solicitation, and/or seduction over 2,000 years to become the major religion of its time. It has dwindled to a minute minority because of the lack of its inherent missionary zeal. As Yasna 31.6 states

"The best shall come to the wise person who will propagate my true thought-provoking message.

It leads to righteousness for wholeness and immortality.

Thus, the dominion of the Wise One will, through good mind, increase for him" Dr. Jafarey's translation

With a fresh Nowruz arriving, let us look to what goodness and freshness we can bring to our surrounding where ever we live. Let us be the messenger Zarathustra wanted us to be.

Happy Persian New Year, Spring 3760

Ushta,
Fariba

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminster, CA 92683

Chehrenama's Email:

czcjjournal@cninfo.org

Tel: (714)893 4737 Fax: (866)741-2365

CZC publication website:

www.czcjournal.org

You can donate

online to any CZC publication

by going to:

www.czcjournal.org and at the bottom of

the page you will see the following:

please consider donating to chehrenama

Thank you

CZC will send you IRS accepted receipt

IRS for any donation of amount.

Graphic Design :

Shaheen Khorsandi

Internet :

Ramin Shahriari

**Cheherenama accepts
advertisement , please contact
us via czcjjournal.org or call
CZC office**

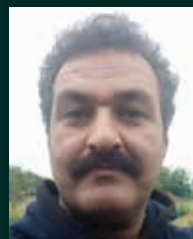
Editorial Police:

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

Artist, Writer, Translator Creative Director Services include

Art Direction, graphic design, web design, Social media, digital and print art, Branding, jewelry design



Shahin Khorsandi

3D molding, video, audio production and editing

Owener and Creative Director of Meher Star Studio jewelry designs

(843) 222-0067 | www.meherstar.com | meherstar@gmail.com

Nowruz Celebration in the World



H. JOZAVI

Nowruz is the first day of the solar Iranian year or the first day of the month of Farvardin (in 2022 it is on March 20th in the U.S.A). Nowruz originated in ancient Iran about 4500 years ago (Arthur Emanuel Christensen, Danish scholar of Iranian Philology and folklore, 1875-1945). People throughout Iranian plateau have always celebrated this festival every year. Nowruz occurs on the first day of spring on the vernal equinox in the northern hemisphere and is celebrated worldwide by over 300 million people (as of 2010). Nowruz marks the beginning of a new year in Iran and Afghanistan. It is celebrated and considered a formal holiday in some of the other countries.

On February 23, 2010, United Nations General Assembly recognized the International Day of Nowruz (UN resolution 64/253), a spring festival of Persian origin celebrated on March 21 as proposed by the representative of the republic of Azerbaijan. Nowruz was included into the Representative List of the Intangible Cultural Heritage of Humanity by the UNESCO in September 2009 and the festival was recognized as an affirmation of life in harmony with nature, the awareness of the inseparable link between constructive labor and natural cycles of renewal and the solicitous and respectful attitude towards natural resources of life.

The Nowruz Geography refers to the areas in the world where Nowruz is celebrated. These areas are made up of Middle East, Balkan peninsula,

Tatarstan, Central Asia (Kazakhstan, Kyrgyzstan, Tajikistan, Turkmenistan and Uzbekistan), western China, Sudan, Zanzibar, Turkey, Caucasus countries (Armenia, Azerbaijan, Belarus, Georgia), North America, India, Pakistan, Bangladesh, Greece, Nepal and Tibet.

Did you know?

In Japan, the vernal equinox is called “Shunbun-No-Hi” which is a welcome holiday as it marks the end of winter and arrival of spring coincident with the Iranian Nowruz. People celebrate it by visiting family graves and holding family reunions.

In Egypt, the Coptic Egyptians (Orthodox Christian community) celebrate Nayrouz (in Arabic it is pronounced al-Nayrouz) on the first day of autumn. According to the Coptic calendar, it is the first day of the year. Among several opinions about the origins of the Egyptian Nayrouz, one popular theory is that the word is Coptic in origin; the Arabs, unfamiliar with the Coptic language, confused the Coptic new year's celebrations with the Persian feast of Nowruz from which the word Nayrouz comes from. Others dispute this theory by claiming that the word Nayrouz is derived from the Persian Nowruz and that the celebration of Nayrouz in Egypt may be due to the Persian empire influence during the Achaemenid (525-404 BC & 342-332 BC) and the Sasanian (619-629 AD) rules in Egypt.

The Shahnameh as World Literature

Rasoul Sorkhabi

The Shahnameh (or Shahnama, شاهنامه) of Ferdowsi (940-1020 AD) composed in Persian at the turn of the 11th century is the national epic of the Iranian and Persian-speaking peoples. This book was instrumental in reviving the pre-Islamic Persian cultural and historical heritage and elevating the Persian language and literature on par with Arabic that was intensely promoted by the Abbasid caliphate in Ferdowsi's time. Discourses on the Shahnameh have heavily focused on its national importance. While this dimension has its own historical significance for the Persian-speaking peoples, it has, however, masked the hidden and more fundamental and humanistic layers of the Shahnameh as world literature.

The term "world literature" (weltiliteratur in

literature is at hand, and everyone must strive to hasten its approach" (quoted from J.W. von Goethe, Conversations with Eckermann, translated by John Oxenford, North Point Press, 1994, p. 132).

This article is a small attempt to introduce the Shahnameh as world literature. (For information about Ferdowsi see my article "2020: Millennium of Ferdowsi" in Persian Heritage, Spring 2020.)

What's in a Name?

The word Shahnameh is composed of two words: "Shah" usually means "king" but also sometimes as a prefix it means "best, main or master" as in the word "shah-kar" (masterpiece). "Nameh" means "book or letter." In the modern Persian "nameh" usually means "letter" that one sends to another person, but in the classical Persian it also meant "book," such as in the titles of Danesh Nameh ("Book of Knowledge" or Encyclopedia, written by Avicenna), Siyasat Nameh ("Book of Politics," by Nezam al-Mulk), Qabus Nameh ("Book of Qabus," by Keikavus) – all written in the 11th century, when Ferdowsi also lived. Shahnameh means "Book



German) was first coined by the German poet Goethe in the early 19th century. In a conversation with his student Johann Peter Eckermann in 1835, Goethe remarked: "I am more and more convinced that poetry is the universal possession of mankind, revealing itself everywhere and at all times in hundreds and hundreds of men. ... I therefore like to look about me in foreign nations, and advise everyone to do the same. National literature is now a rather unmeaning term; the epoch of world

of Kings" or "Royal Book." Ferdowsi's original manuscript has not survived; therefore, we do not exactly know what title he had put on the cover page of his book. However, references made to this book by poets contemporaneous with Ferdowsi mention it as Shahnameh. Even its Arabic translation by Bondari in the 13th century retained the title Al-Shahnameh. As to the meaning of the word, Ferdowsi probably meant "The Book of Kings," rather than "Master Book," because here and there

in his book, Ferdowsi refers to it as the Book of the Kings (“Nameh-ye Shahryaran,” نامه شهریاران, “Nameh-ye Khosrovan,” نامه خسروان) or “Book of the Noble” (“Namvar Nameh,” نامور نامه). This is also consistent with the content of the book, which chronicles the stories of pre-Islamic Iranian kings, some mythical and legendary while others historical figures. Shahnameh is actually the name of a genre that dates back to the Khoday Nama (Kahwtay Namak, “Book of the Lords”) written in Middle Persian (Pahlavi language) during the Sassanid king Khosrow I (531-579 AD), and was the source for several prose and poetry books of that genre both in Persian and Arabic in the subsequent centuries.

An Epic from the Classical World

The word epic (Latin: epicus) comes from the ancient Greek epos, meaning “word, narrative, or song.” Epic, according to Oxford English Dictionary, is a type of poetry, “typically derived from ancient oral tradition, which celebrates in the form of a continuous narrative the achievements of one or more heroic characters of history or legend.” The equivalent word used in Persian is hamaseh (or hamasa, حماسه), which is originally an Arabic word, meaning “fervent and fiery,” but which in Persian means “courage and bravery.” Interestingly, the Arabs themselves do not say hamaseh for epic; the equivalent word for epic used in Arabic is malhama (ملحمة), meaning “bloody battle, fierce fighting or slaughter.”

The Shahnameh is an epic work from the classical world, similar to the Iliad and the Odyssey of ancient Greece and the Mahabharata and the Ramayana of ancient India. Like these epics, the Shahnameh is a narrative of a long war between evil and good forces in society. However, the Shahnameh does not revolve around a certain hero or a certain war. Its chronological and geographic coverage is remarkably vast. It begins with the creation story of the first man (and king), Kayumars (“mortal life”) who lived in caves and wore leopard skin; it ends with the death of Yazgerd III, the last Sassanid king following the invasion of Iran (Persia) by the Arab Muslims in the seventh century AD. The entire chronology amounts to 3,863 years and is divided into four dynasties as follows: The Pishdadian (پیشدادیان “Ealiest givers of law and justice,” 2,441 years), Kayanian (کیانیان “Great Kings,” 721 years),



Ashkanian (اشکانیان Parthians, 200 years), and Sassanian (ساسانیان Sassanids, 501 years). Scholars have also divided this chronology into mythical, heroic, and historical periods. The mythical period (1800 years) begins with Kayumars and ends with the killing of Zahhak (“Dragon”). The heroic period (1071 years) begins with the rule of Feraydun and ends with the death of Rostam, the most celebrated hero in the entire epic, and of Gosh’tasp, the Persian king who embraced the religion of Zoroaster. The Pishdadian and Kayanian kings also feature in the Avesta, the sacred Zoroastrian scriptures, but with some differences. The historic period (992 years) begins with semi-true stories about the lives of kings in the later part of the Achaemenid dynasty and swiftly goes through the Parthian dynasty, but offers considerable historical details about the kings and queens of the Sassanid dynasty. The reason why the Achaemenid and Parthian kings are either absent, briefly discussed or inaccurately presented is that Ferdowsi’s main sources for the Shahnameh came from those compiled during the Sassanids, who made every effort to obscure the history and memory of the previous Persian dynasties rival to them.

Although the land of Iran constitutes the core of the Shahnameh’s stories, the events and wars portray the interactions of the Iranian kings with their neighbors – China and Turan (Central Asia) on the east, and Rum (Greco-Roman empires) and Arabia on the west. The Shahnameh thus covers the vast part of the known habitable world in classical times from a pre-Islamic Persian perspective.

The Shahnameh is the longest epic ever composed by a single poet in the same poetic style. Ferdowsi himself mentions that his book comprised 60,000 verses (beyt in Persian), but the manuscripts that have reached us contain about 50,000 verses, which



still make the book a massive literary work. (Note that each beyt in Persian poetry consists of two rhyming lines.)

Persian Edition and English Translations

There are probably close to 1000 manuscripts of the Shahnameh at various libraries and museums around the world; some are complete, some partial; some are dated, some without dates. These manuscripts have survived from the pre-print era, but none dates back to Ferdowsi's own time. The oldest manuscripts are from the 13th and 14th centuries. The first task in presenting the Shahnameh as world literature is to produce a critically edited Persian version of the book based on a comparison of reliable manuscripts. This task has been performed by various scholars including Turner Macan in India and Julius von Mohl in France in the 19th century, by E. Bertles and his Russian colleagues during 1950-1971, and more recently by the German-based Iranian scholar Djalal Khaleqi Motlaq in the 1980s-2000s.

English translations of the Shahnameh is another important task. James Atkinson, a British scholar in India, published an abridged translation in 1832, which has been printed numerous times. The first complete translation of the Shahnameh in verse was published by the brothers Arthur and Edmond Warner in London from 1905-1925 in nine volumes. The first complete prose translation was done by

Bahman Sohrabji Surti, an Indian Zoroastrian scholar, from 1986-1988 in seven volumes.

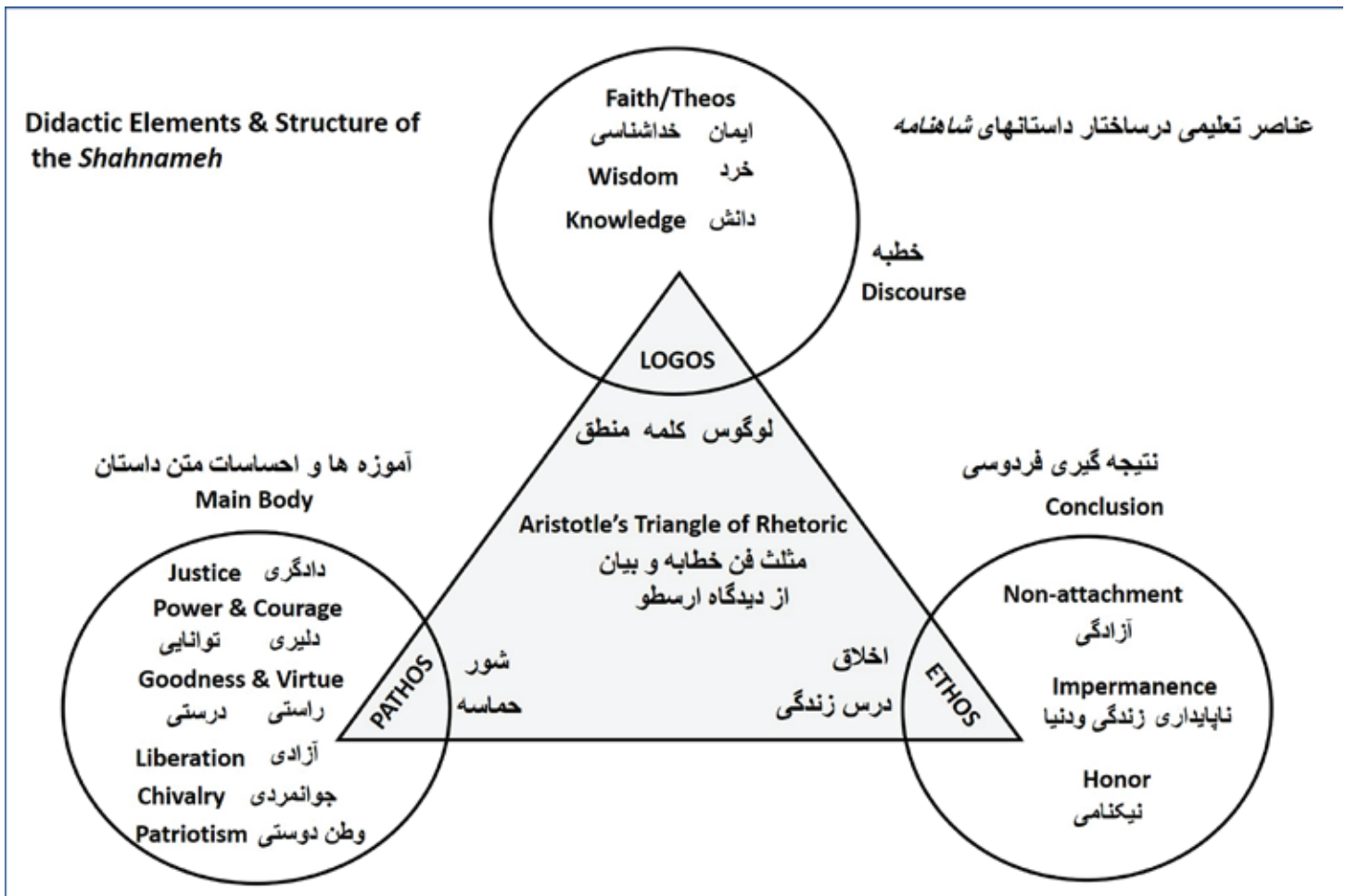
None of the above works are, however, easily accessible. For those interested in reading the Shahnameh, four recent translations, all in prose, are suggested. The Epic of the Kings, translated and abridged by Reuben Levy, a former professor of Persian literature at Cambridge, was first published in 1967 and has been reprinted by Mazda Publishers in California in 1996. Shahnameh: The Persian Book of the Kings by Dick Davis (Penguin Classics, 2006) is more detailed and also based on the more recent Persian editions of the book. Shahnameh: The Epic of the Persian Kings, translated and adapted by Ahmad Sadri, and with fabulous illustrations by Hamid Rahmania (Quantuck Land Press, New York, 2013) is itself a work of art worth collecting; this translation, however, ends with the death of Rostam. The Persian Book of Kings (Routledge Curzon, London, 2002) by B.W. Robinson is a summary of the Shahnameh based the verse work of the Warner brothers. Robinson writes: "Throughout my abridgment I have concentrated on the narrative, and have excluded lengthy speeches, letters, etc. which occupy a considerable space in the poem." Indeed, this is a shortcoming of all these four translations. They have focused on the stories but have ignored the philosophical and moral portions of the Shahnameh.

Structure and Teachings of the Shahnameh

In his book *Rhetoric*, Aristotle describes three components that a poet or an orator should employ to demonstrate the case and appeal to the reader or the listener. These are also called Aristotle's three modes of persuasion. First is logos, which is the meaningful content and reasoning (logic) of a literary work; logos is the reasoned speech. In the Greco-Christian mysticism, Logos referred to the manifestation of God; the Gospel of John beings: In

Aristotle's *Art of Rhetoric* are displayed in the *Shahnameh* (see Figure 1). Ferdowsi begins many of his stories with Logos and Theos: Faith in One God (khoda) and the importance of wisdom (kherad) and knowledge (danesh). Wisdom and knowledge are essential to a happy life and successful society as they are the foundation of the created universe. Consider the very opening of the *Shahnameh*:

In the name of God, the Lord of life-giving soul and wisdom; thought cannot conceive God more than this. God is the Lord of all names (things) and



the Beginning was the Word, and the Word was with God and the Word was God. The second component is Pathos, or emotions and all that appeals to the audience's sensibilities. Third is Ethos, or moral qualities. In the *Rhetoric*, Aristotle also discusses Telos (purpose of the story) and Kairos (time-place context or setting).

It is not clear if Ferdowsi had read Aristotle's *Rhetoric*, although the book had been translated from the Greek into Arabic by Is'haq ibn Hunayn and Ibrahim al-Katib, in the ninth century (a century before Ferdowsi). In any case, all components

all places; God grants us our daily sustenance and guides us in life. God is the Lord of the cosmos and the revolving sky; God is the Lord of the Moon, Venus and the Sun.

Interestingly, when Ferdowsi narrates a story in which a king or a hero wants to send a written message, the letter also begins with this Logos of unfailing faith in "one wise God," a cornerstone of not only Islamic religion but also of Zoroastrian faith in Ahura Mazda ("Lord of Wisdom").

The Pathos forms the major part of every story in the Shahnameh. Here, the poet elaborates those qualities that would appeal to human heroes to strive and fight for righteousness and light, and against the forces of evil and darkness – again a direct reference to Zoroastrian faith. These qualities include justice (vs. injustice and oppression), strength and courage (vs. weakness and laziness), goodness and virtue (vs. evil and lies), liberation and freedom (vs. slavery and captivity), and patriotism. These qualities were admirable features of the chivalry class in ancient Persia, strands of which have survived in wrestling sports in today's Iran. Ferdowsi in his epic also emphasizes that God's grace (farr) upon a king manifests itself in the wisdom, justice, and righteousness of the king and his rule.

At the end of the story of Zah'hak, Ferdowsi writes: Let us not hand over this world to the evil. Let's all strive for what is good and right. Neither good nor evil lasts forever; it is, however, better to leave goodness as our legacy.

Ferdowsi often ends the stories with ethical teachings that appear prominently in the Shahnameh and constituted Ferdowsi's own ethos. These teachings include non-attachment (vs. greed), understanding the impermanence of life and the world, and keeping good name and honor in life. Consider these lines at the end of the story of Bizhan and Manizhen (the 'Romeo and Juliet' of the Shahnameh):

Live in joy with your beloved now, and contemplate on how this world turns and passes: It lifts a man to the heights of pleasure, and then throws him underneath the soil.

These sentiments are also found in the Rubaiyat of Omar Khayyam, composed by an astronomer-poet who lived several decades after Ferdowsi.

Concluding Remarks

The following are some suggestions to introduce and share the Shahnameh as a masterpiece of world literature.

(1) Modern readable translations. Highly academic, dull and literal translations may be good for scholars, but not for the general public. It is important to have modern, easy-to-read translations of the Shahnameh into major languages of the world. Iranian cultural centers need to financially sponsor skilled translators to undertake such tasks.

(2) Use of the Shahnameh in Persian teaching

courses. The Persian language used in the Shahnameh is still alive in the modern world; moreover, it has more Persian vocabulary than words borrowed from Arabic. This makes the Shahnameh an excellent textbook for teaching and learning Persian.

(3) Children and juvenile story books. Harry Potter books (and films) have become bestsellers and have captured the imagination of hundreds of millions of readers (and viewers) around the world mainly because of their elements of fantasy and entertainment. The Shahnameh is indeed full of fabulous stories which can make great literature for children and young adults.

(4) Documentary films. We do not have professional, informative and interesting documentary films that explore the life, work and time of the poet Ferdowsi or various historical, archeological and cultural aspects of the Shahnameh.

(5) Movies and plays. Hollywood movie productions have become global because in the modern world many people prefer visual and entertaining materials. While there are classic Hollywood movies about the Odyssey and the Iliad and even about the lives of outlaws and gangsters like Al Capone and Butch Cassidy, we are yet to have professional and artistic movies based on the legends of the Shahnameh. In this regard, India with its massive investments on movies about the Mahabharata and the Ramayana is far ahead.

(6) A scholarly journal in English, published at least annually, and devoted to Ferdowsi and the Shahnameh, similar to academic journals dedicated to Shakespeare. Likewise, it will be helpful to organize international conferences, once every two to four years, in various cities, in order to deepen research and discourse on Ferdowsi and the Shahnameh.



About the Author

Rasoul Sorkhabi, Ph.D., is a professor at the University of Utah's Department of Civil & Environmental Engineering and the Middle East Center. This article first appeared in Persian Heritage (Summer 2021).

Please send your “Ask Nahid” questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to cninfo@czcjournal.org

Ask Nahid

Dear Nahid,

As a Zoroastrian one of the three core rules is to do good deeds, now I understand that helping people is a good deed but do you help a person so much that it affects your own life and wellbeing and as a result it is not a good deed anymore rather a burden?

Divya

Dear Divya,

Each individual has their limit of how much they can be of service or guidance to another. Your limit on how much you are able to help others, may not be mine. And how do we gauge that? Do we break it down by hours? Activities? Physical tolerance? There are many ways to quantify a limit of how much of a good deed to act on but you are asking what the value of that assistance is when it asks too much of you. So I must ask you in turn, what good can come of exhausting ourselves?

One of the greatest parts of being Zoroastrian is the value of the individual within the whole and how that independence of thought, action and deed is conducive, to the benefit of the communal. We strive to improve ourselves so that we can elevate and assist our community. My wisdom hopefully helps my community and in turn I deeply rely on those around me to aid me when I need it. What good would it be to drain them of their good will or for them to do the same of me? What good would our society be if we gave of ourselves or took from others blindly and without limit?

These are truly personal levels of sacrifice that one gets to decide on their own. Describing what should be a good deed as an act of burden means that something changed in the process of that action to

turn it away from Good. There is righteousness in knowing when you are not able to continue because that good deed is no longer sustainable.

I have always heard my parents repeat a phrase in Persian. It can be said a few different ways but the one way I remember hearing it the most was “Khoda Bedeh Barikat.” This phrase in Persian translates to “may god give you blessings.” I hear people say this when they are short in offering help, or when they have just given quite a bit of themselves to a task and are no longer able to or capable of continuing. It is a polite way of saying what limit you have reached. Not only God but the community is there to step in and help further when you are no longer able to.

This phrase has stuck with me not as an excuse to stop helping or an excuse to abandon a friend but to know my limits. To realize that there is wisdom in knowing how to take care of yourself so that you are able to continue doing good deeds for others or that same individual again to some degree in the future.

Best advice I can offer in situations like this is to ask others to help you continue offering aid to that individual or to help that individual help themselves. Rely on your community and give that person resources, skills, additional opportunity to be helped without having it all fall on you again. Good deeds should never feel like a burden.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.

Parimarz Firoozgar Javanshir

Parimarz Firoozgar Javanshir was born in a benevolent family on March 5, 1930 in Tehran, Iran. Her mother, Homayoun and her father Goshtash Firouzgar were donors of Firouzgar General Hospital to the Ministry of Health in Iran in 1951. Today Firouzgar Hospital is considered one of the largest hospitals in Iran and is affiliated with Iran University of Medical Sciences. Her grandfather Mirza Esfandiar Afsari Keshmiri was among Maneckji Limji Hatari's first students. She always expressed a deep respect for fellow Parsi Zoroastrians.

Parimarz finished first and second grade at home, under the instruction of her Aunt Banoo Afsari Namdaran and finished her elementary school education in a special class with Fatemeh Pahlavi and other selected students from different religious backgrounds at Zoroastrian school in Tehran. She continued her education at Nourbakhsh and Anoushirvan Dadgar in Tehran.

Her father wanted her to pursue her education in nursing to offer her services at Firouzgar Hospital, however, her passion was in law. When she learned that, Tehran University Law School for the first time is accepting female students, she gave the entrance exam and was among the first class of women to enter and graduate Law School at Tehran University. In addition to her academic achievement, she was an accomplished sportswoman receiving first place in table tennis competition at Tehran university.

Being a pioneer, Parimarz was among the first Iranian women who migrated to United States to continue her education, and received her bachelors in Psychology and Design from UCLA. After graduating from university, she met her first husband, Mr. Youjin Lan e. Together they had a beautiful daughter named Sousan. Unfortunately, her first marriage was

not successful and she returned to Iran.

In Iran she started teaching design at Reza Shah Art Institute and later met and married Jamshid Javanshir. Jamshid Javanshir was a visionary man and one who realized his life purpose in inovating, building and improving. He loved the natural environment of Mazandaran a province in Northern part of Iran by the Caspian Sea and so they invested in a large piece of land between Shahsavar and Chalous.

Parimarz and Jamshid worked very hard to turn an unruly land to a cultivate one. Through preserverence and hard work the couple established the Saghi Kelayeh, Motel Ghoo company in 1959. This was the only sea side resort right by the sea that was affordable and welcoming to the middle class families in Mazandaran. With job opportunities and developed land, more people came to the area and a city council was formed. Among the three candidates running for mayor, Parimarz Javanshir received the highest vote and became the first woman mayor of Iran.

At the beginning there was quite an opposition to her becoming a mayor. She was not only a woman but a woman of religious minority. Parimarz has always fought and stood up for justice and so she stood her ground and defended her position. With the announcement of women's rights by Mohammad Reza Pahlavi her position was officially recoreded at munipicle office of Saghi Kelayeh and Kelar Abad. In addition to being the mayor of Saghi Kelayeh, she was appointed as the small claim judge of the area.

In a memoir by Jamshid Javanshir, «A Ruined Forest, Motel Ghoo, Saghi Kelayeh», he writes: My wife had finished her education outside Iran. She had the opportunity to live a good life inside or outside the country, however, she chose to spend



most of her time with me in northern Iran, at a time when our living space was just a ruined forest. She accompanied me every step of the way in driving cars, trucks, tractors, inquiring and giving attention to the tasks that needed to be done, and going to governmental offices. It was due to such activities spanning over many years



that the government and local officials noticed her qualifications and came to the conclusion that she would be a qualified mayor. Her love for the area added to her compassion toward her duties. She refused wages and instead donated the amount to the improvement of the area.

He continues to write: The start of municipality in a ruined forest that did not have anything and needed everything with citizens who were unaware of the expenditures and yet in demand of improvement and construction was a hard task. Parimarz tried to satisfy and provide all that was needed and the result was that during her mayorship many positive steps were taken in improving the town and there were no complaints against her.

Parimarz and Jamshid Javanshir put their love and effort in building the area. Here are some of their accomplishments:

- Building an infirmary (clinic), police, gas and fire stations, butcher and slaughter house for sanitary meat production, public bath house and toilets.
- Building three schools including a school for boys
- Providing power and tap water
- Mapping the streets, paving city roads, building a town square and roads to connect the city to rural areas.

In Kayhan Magazine printed

April of 1965 issue number 6469 Mr. Rasekh on behalf of Office of Municipality Affairs has said that as a result of Parimarz Javanshir's accomplishments and perseverance as the mayor of Saghy kalayeh, Ministry of Interior has recognized her as the best mayor and her district as the best managed district of Mazandaran and even Iran. He goes on to mention that Ms. Javanshir managed the city with only two employees and she is the only mayor who is working for free and is not receiving any salary or wages.

An article in Tehran Mosavar magazine, issue number 11555, dated October 1965, writes Ms. Firoozgar as a small claim court judge has examined multiple marital claims and has been successful in offering solutions to reconciliation between couples. Ms. Firoozgar in reality is the first Iranian woman to have been allowed to practice as a judge.

After the Islamic Revolution of 1979, Ravanshaad Parimarz Javanshir migrated to Los Angeles with her family and continued her benevolent work among Zoroastrian community of the area. At the time a community of Zoroastrian youth studying or newly employed in the area away from their families would gather at her home each week for Gatha classes by Dr. Ali Akbar Jafarey. She was an avid reader hence

had a wealth of historical information which she shared in a series of talks at California Zoroastrian Center in Los Angeles (CZC-LA). Her talks on Mazdakism and Reasons for the Fall of Sassanid Empire are among her educational contributions.

The following are some of her services outside Iran,

- President of California Zoroastrian Center, 5th Board of Directors BOD

- One of the founding members of the Zarathushtrian Assembly

- Her continued support of the community through monetary and non-monetary means including funding of CZC-LA Atash Kadeh

- Continuous efforts in spreading the message of Zarathushtra and the Iranian culture.

- Research and speech about Iranian and Zoroastrian history

Zoroastrian and Iranian cultural celebrations were very important to her. A few years ago to make sure Yalda would be celebrated at CZC-LA, she assisted in gathering the community for this cultural celebration. She called a few people and they called a few more and on Yalda night about 30 community members young and old gathered at the center. It was a night of potluck with poetry and games. This is a simple example of her strength, leadership, and influence in the community.

Parimarz Firoozgar Javanshir joined Ahura Mazda on Friday January 7, 2022, Day be Din of month of Day at her home in Los Angeles. She is survived by her children Saghar, Sahel, Parviz and Artemis Javanshir, her grandchildren Aurash, Arman, Autusa Behroozi, Sam Kalani, Azadeh and Yekta Hormozdiari.

Domains of Belief

An Interview with Prof. K. D. Irani

Part 1

Several years ago, I watched a series of interviews conducted in 1998 by Mr. Shahriar Shahriari with the late Professor Kaikhosro D. Irani (1922-2017). The interviews were over a period of four days and can be found online or on Mr. Shahriari's website (Zarathushtra.com). In days 3 and 4 of the interviews, Prof. Irani discussed his thesis of our collective belief system which he called Domains of Belief. He defined four main domains of belief which are driven by or originate from four areas of intrinsic demands of our human psyche as summarized below:

Domain of Belief

Originating Human Psyche Demand

Technology

Demand to influence and control our environment (physical/ social)

Scientific Knowledge

Demand to explain physical/observed phenomena

Ethics

Demand to justify our own actions and those of others

Religion

Demand to seek significance in our existence

According to Prof. Irani, each one of these domains has its own unique rules, methods, and areas of



application. In the ancient times, all these domains were lumped together in the form of myths or stories that passed on from one generation to the next. As human civilizations advanced, the various specific demands listed above gained importance, separated from the collective, and formed their own distinct domain of belief. The major aspect of Prof. Irani's thesis is that tremendous confusion and intellectual transgression occurs when we use the rules and methods of one domain to the application of another domain. Conversely, utilizing the rules of a specific domain to the applications within the same domain, will result in disappearance of much of the confusion and conflict in discussion and debate as well as in our daily lives.

The interviews of days 1 through 4 are only available in audio format. I have transcribed the contents of days 3 and 4 interviews and documented them in written form in four parts. This is part 1 of 4.

Day 3 Interview

Shahriari : As a human being, it seems that we tend to want to believe in something. Is this an intrinsic need? Do we need to believe?

Prof. Irani: Belief is a natural state of our consciousness. Primitive beliefs are related to those of our perception and experience and beliefs about what we experience from what we are doing in the world. When we move something, we believe that we have done something. If your question is whether we need to believe in something other than what we experience here and now, the answer is yes, mainly due to another aspect of our human nature which is driven by certain internal demand of our psyche. Belief is fundamentally an element of thought. Our nature is such that we are constituted of beliefs and values. This applies not only to humans but also all conscious beings including animals. The difference between humans and animals is that they do not have the machinery i.e., spoken language, to articulate their beliefs and values like we do.

Shahriari: Could you tell us about your thesis on four domains of belief?

Prof. Irani: This is a thesis that I proposed some time ago. It starts with a major assumption that there are four intrinsic demands which are made by human psyche. The first one is the demand to explain. This demand produces an enormous array of beliefs which we call scientific knowledge.

The other demand is to control and influence our physical and social environment by developing techniques by which we can transform things to suit our needs which leads to technology. The next demand is to justify our own actions and ask for justification of actions of others. For example, "what have you done? Why have you done it? Did you do the right thing?" etc. This forms the whole field of ethics which can be applied to individuals or the society. The last demand is to seek significance in our existence. For example, "what is the point of my existence?" "we are born into this life without an option, we live for a while and then we die. What is the point of all this?" This demand leads to religion. Therefore, we have these four enormous domains of belief. Today we can separate them.

The thesis I am offering is that in the early history of humanity there was no clear understanding of the separation of these domains. Instead, there were a complex set of beliefs most of which were imbedded in stories which the local wise men developed and gradually crystallized in the small communities and became part of the tradition. The stories would pass on from one generation to the next from the older to younger people as it is done even at the present time e.g., in children's books. And although the children know, by the age four or so, that the stories may not factually be true e.g., Santa Clause, to them the stories still have a feeling of reality. This type of belief is a peculiar nature of the religious acceptance. It is a reality as if it were true. This is also referred to as an "as-if reality" based on the work by the German philosopher Hans Vaihinger (*Die Philosophie des Als Ob*, 1911) who developed the As-If philosophy. So, we believe in something as-if it were true knowing, in fact, that it is not. This as-if belief has a very powerful attitudinal commitment to it.

These four domains are distinctly different from each other and as it was mentioned earlier, they were originally directed by a demand. Each domain has its own unique methodology. For example, in science the methodology is very clear cut i.e., we formulate a theory, deduce consequences, set up and perform an experiment with pre-determined conditions and then determine if the results of the experiment agree with the theoretical predictions. If so, the specific theory is accepted. This is scientific belief.

Shahriari: In the ancient times, was the scientific belief merely myth making?



Prof. Irani: The myth structure encompassed all the different domains.

Shahriari: And there was no differentiation between these four domains.

Prof. Irani: That is right. This is the great insights that occurred around the 4th or 5th century BC when people began to realize that they had to have reliable knowledge independent of these stories. The great example of these people was Plato who separated mythology from the knowledge he identified as mathematics. Before that Zarathushtra separated mythology from ethics.

As an example of lack of separation of the four domains of belief in the ancient times, let us discuss an old Egyptian mythical story. Egypt was a highly refined civilization in ancient times, but it was dominated by mythology. For them agriculture was religion. Osiris was the divinity of the land identified with the life of Egypt. His deceptive and ambitious brother Set killed him and put his body in a coffin and threw the coffin into the river Nile. The coffin floated on the river and ended up on the riverbank by a tree somewhere in Lebanon. The absence of Osiris, the life of the land, in the countryside is felt in the form of withering of all plants and death of

vegetation at the beginning of summertime. Note that Egypt lived on the vegetation fed by the Nile. The wife of Osiris, Isis, went out to search for the body of Osiris and finally found the coffin containing the body of Osiris. After the coffin was opened, she saw the dead body of Osiris. Isis was known as the goddess of rejuvenation. So, she decided to bring Osiris back to life using a plant of life that she had called Tanna leaves. She prepared the leaves and fed them into Osiris' mouth and Osiris gradually was revived. It is worth noting even at the present time, there are still people in Egypt who believe this is beneficial plant and has special properties. Set found out about Osiris' revival and comes back and found him and cut Osiris into fifty-one pieces and throws them all over the Nile valley. Isis found them all and put them together magically again and Osiris was revived again. Once again, Set gathers up a navy army and tried to attack Osiris. By this time, Isis had given birth to a son called Horus. Horus grows up fast and gathers a navy, fought with Set and defeated him and became the king of Egypt. This mythical story of Osiris can be seen in numerous Egyptian tombs and scrolls. The significance of various aspects of this myth are as follows: The first death of Osiris corresponds to the shortage of water and drying of the land; the second killing of Osiris and spilling his blood into the Nile is associated with the reddish color of the Nile water after the rainy season; the spreading of the body pieces of Osiris on the land signifies the proper timing for sowing because the body of Osiris was believed to have fertilized the land; The battle signified the flood of the Nile river after which a time of piece and stability would rule over the Nile for another year. Therefore, this myth was a story that explained an agricultural cyclic event. The ancient Egyptians would not question why various events happened with regards to Osiris and their own agricultural livelihood for quite some time. Therefore, for Egyptians this type of mythology formed their science, technology, ethics, and religion all combined together. Obviously, there were many mythical stories. However, sometimes the stories would contradict each other in some way or another. As the time went on, people became more curious and started to question the validity of some aspects of the stories. For example, they would go to the source of the Nile and see that reason for the red color of the Nile was not the blood of Osiris but simply the soil that had been washed off into the river

that had changed the color of the Nile. This type of realization resulted in shaking of the people's myth-based beliefs. According to Ernst Cassirer (German philosopher 1874- 1945), mythology is never refuted, it dies because performs no function anymore and becomes irrelevant. We do not know at what point in time the Osiris myth and agricultural changes of the land around Nile became irrelevant. In general, for most of our human existence, we have lived with many mythic beliefs.

Thales of Miletus (623-545 BC, Greek mathematician, astronomer, and philosopher) explained the solar eclipse of May 28, 585 BC not by some dragon trying to swallow the Sun but by shadows or a body interfering with the light coming from the Sun. By doing so, he was introducing a change from a mythical thought to a scientific thought. People did not believe him because they did not understand him and also his explanation was viewed as an act of sin. He was challenging something in which the lives of the people were rooted.

Shahriari: How were the four domains of belief i.e., scientific knowledge, technology, ethics, and religions separated and in what order?

Prof. Irani: This is primarily speculative. But I think technology separated first because people started to find more efficient ways of doing things. One of the key methods of technology is efficiency. You keep trying different techniques and you adopt the most efficient one no matter what the mythical stories are. Over time the stories become irrelevant although people may not talk about them as such.

Shahriari: How do you explain the views of Joseph Campbell (American writer and scholar 1904-1987) on what we need to explain next i.e., after discovering that there are no dragons in the forests, we go to the next unexplored region e.g., outer space and try to figure out if there are any aliens there and how to deal with them and so on? Therefore, we tend to bring back to life the myth but in a different form. What happens that makes us revive the myth in a different form even though the previous form became irrelevant after we adopted the technology?

Prof. Irani:

Although some aspects of the myth may evaporate because of technological advances, the myth may still survive because it may serve other functions as well. For example, it makes the distinction between good and evil, it may somehow explain the purpose of our

existence etc. According to Immanuel Kant (German philosopher, 1724-1804), toward the end of his life he was reviewing philosophical thinking and started asking himself "What do I perceive? What can I know? What should I do? And What may I hope for?" These types of questions are very similar to intrinsic demands that we have been talking about. He believed that our minds are constructed such that we need to develop a belief structure in order to answer these types of questions. As time passes science, technology and ethics separated out but not



without enormous conflicts. I think the separation of technology from the unitary myth was first and relatively simple. Much later, however, the separation of science from the unitary mythical knowledge was not so simple. I also believe ethics separation was alongside the separation of science where people started to say that they can decide between right and wrong and do not need to rely on religious instructions. I believe the separation of ethics is due to significant contributions from Iran, India and Greece during the critical period 1000 – 500 BC.

Shahriari: So, sometime in the early part of the agricultural age (around 12000 ago also known as Neolithic Revolution), technology separated out and science separated around 500-1000 BC. Correct?

Prof. Irani: Yes, at that time Zarathushtra separated ethics from ritualistic religion although it is rooted in religion. His notion about Ahura Mazda creating the ideal good (Asha) is a nominal mythological position. By nominal I mean there was no great story connected with it. But the assertion itself is something beyond reason and we are asked to observe it and make a judgement. The judgement is not for us to obey what this divinity said. We do not go to the temple and ask here I am with

this difficulty, what should I do? Instead, we must bear the responsibility of figuring out what to do ourselves.

About the Author:

Hooshang Jozavi has been a member of CZC since 2005. He lives in Irvine, CA with his wife, Adeleh Alba, who is currently a BOD member at CZC. They have two children, namely, Kurosh and Herosh who are currently working in the aerospace and software engineering industries. Hooshang is currently retired after having worked over thirty years in research and engineering in petroleum industry in the U.S. His education is in mechanical engineering (B.S. and M.S.) and holds a PhD in engineering science with emphasis on experimental solid mechanics.

MY JOURNEY TO OPERA

Frazan Kotwal

‘Don’t sing, you sound like a raddiwala (hawker)’ ‘you really lack the talent’ ‘you don’t have the standard for Europe’ ‘Why leave a perfectly good career in order to pursue something you will never have success in?’

These are just some of the things told to me at the age of 19 when I discovered that Western classical singing (Opera, Art song, etc.) is what my heart beat for. I am so grateful for all the naysayers because that is what inspired me to become who I am today.

But how does a Poona boy / dastur / Journalist with no connection to classical music end up singing opera and other western classical music in more than 9 different languages?

Well, my mother told me that whilst she gave birth to me in Parsi general hospital Mumbai, classical music was being played in the background. I genuinely think that’s where it all must have started. My entire childhood I was fascinated with music. Any kind of music. Being raised in Pune allowed me to go outside into my bucolic surroundings and listen to the sounds of nature. Imitating the calls of different birds and singing at the top of my voice.

I was raised fairly well, my parents gave me whatever exposure they could. In a world where parents force their children to study hard to become doctors and engineers, mine allowed me to express my creativity in any form or way. Resources were limited but they did the best they could and for that I will always be thankful.

My school, Dastur school; was thankfully one of the few schools in Pune that allowed me to do anything and everything creative, they saw that I excelled in



that area and always supported me. I remember singing the lead in many a musical and choir or playing the lead role in different plays. It was quite surprising to some that the shy boy who sat in the corner of his class reading a book would transform into a beast on stage. That’s really how I felt every time I went up there and still do, no matter how big the stage!

When I moved to Bombay at the age of 18 to study mass media and Journalism at Jaihind college, I discovered opera. I was spellbound at first and was extremely grateful to all the people around me who encouraged me to sing and taught me various things. After graduating my bachelors in journalism and Mass media with Honours I decided that I want to make my dream of becoming an opera singer a reality, after all it was a combination of three of my

favourite thing's music, acting and languages. What other profession could offer me such a challenge?

I naively decided to apply for the best universities in New York and Vienna, not knowing how stiff the competition really is. When I went to audition there were 100s of other young singers who had been training for this moment almost their entire lives. I remember these auditions just like yesterday especially Vienna. But they saw my determination, hard work, potential and talent and accepted me. I was on top of the moon. being accepted into one of the world's most prestigious schools to study music. It couldn't get better than this. I was on cloud 9. Coming back to India, we celebrated, everyone knew that the Parsi dastur had got in Vienna. Alas! It wasn't meant to be, for 6 months I waited for my Visa. My bags packed and ready in the hallway and I heard nothing from the Austrian embassy. My visa just didn't arrive, up until today I still don't know why. Nevertheless, it was one of the most dark and depressing periods of my life. I stopped leaving the house because every time I would go out friends would ask me why am I still here, well-wishers would sympathise with me and the not so well wishers would mock me. BUT like always, life has something better in store.

I decided that I will not let a visa come in the way of fulfilling my dreams. My mother encouraged me to go to Germany! Germany has always had a very high standard of music and some of the best artists come from there.

I applied to different Music universities, I got accepted everywhere and finally found my calling in Stuttgart. I knew from the very moment I entered the music university in Stuttgart that this was where I was meant to be. Ulrike Sonntag (world famous German Soprano and who I owe so much of my development to) my current teacher had given me a spot in her class and from then on there was no looking back.

Moving to Stuttgart changed my life, I was suddenly living my dream of becoming a musician. I was like a kid in a candy shop. I absorbed everything like a



sponge. Tried to learn everything I was taught and enjoying every moment of it. I train everyday 3 hours on the voice, 1 hour on the piano and another couple of hours on language, translation, interpretation etc. I also feel it necessary to get my inspiration through different forms of art like painting, reading poetry or watching a play. Stuttgart being a very rich cultural city allows me to explore all these avenues.

Since the past 3 years I have been funding myself through concerts. I have also been immensely privileged to receive many awards and scholarships. Most notably the Christel-Guthörle-trust. Knowing that I have the backing and support of people who help, support and nurture my goals motivated me to even work harder.

Singing for me is something holy, in a way it's a chance for me to spread happiness, it is not something singular it is something that is shared, something that is created amongst all of us. I am a firm believer in helping out in whatever way I can, whether that being helping other young singers from India (I currently managed to help another young baritone.

My Good Friend Vesta



Roya Behmardian

My good friend Vesta taught English in Chile for several months. Shout out to my good friend Vesta. When she returned, I was excited to hear about all her English teaching adventures. What I came to realize though, is that Vesta, over her few months in Chile, had become fluent in speaking Spanish. I was so impressed. As time has passed, I'm learning to value the use of language as a tool for not only connecting to others, but self-expression of ourselves.

It all seems very meta that I'm writing about language while using language. But, as many before me have also said, here we are. I'm lucky enough to work with students who are new to learning English every day. Understandably so, they're quiet at first because they have not yet built the vocabulary to express themselves in a language their peers and their teachers will understand. Imagine how frustrating that is. They each have unique personalities and thoughts, but they can't yet express everything they know to those around them. Simultaneously, if I were to go to school in their countries, I would be equally as quiet, and unable to express any of my thoughts.

I love my job for many reasons, but the biggest reason is because I bear witness to a group of kids showing me who they are with each new word they learn. And I know full well that if I was fluent in their home languages, I would understand their culture and personality quicker, and much more completely. There's an appreciation that comes with an awareness of my ignorance, and I know there's a lot more I can do to learn their languages. I think this is me saying that I will try harder.

It's no secret that language is shaped by culture, but the opposite is also true. Language shapes culture. If you're Persian, you've probably at least once in your life tried to find the English equivalent to "tarof," or my personal favorite, "having no hoseleh." Realizing there is no perfect translation which demonstrates how the word "tarof" is reflective of being Iranian. Learning a new language allows access to the nuances

of an entire culture.

Even within one language, the more exposed we are to new vocabulary, the better off we are. Identifying our emotions is such an effective tool in understanding and managing our feelings. Most of the time though, we're more complicated than just feeling "sad" or "angry" or "happy." Being specific enough to state the exact name of a feeling leads to a degree of self-discovery and vulnerability that would otherwise not happen.

I revere Vesta for teaching English in Chile while also immersing herself in the language of the students she was teaching. She can now almost seamlessly connect with an entire population of speakers, and because of that the world she lives in became a little bigger, a little bit more beautiful, and a lot more reggaeton.

In 1922, philosopher Ludwig Wittgenstein wrote: "The limits of my language mean the limits of my world." Whether it's opening up ourselves to enhancing our knowledge of our native language, or embracing one that's initially foreign to us, broadening the limits of our language helps us become more culturally and self-aware. Most importantly though, it helps us articulate what once seemed impossible to articulate, and connect with a person that one seemed impossible to connect with. If that's not beautiful, I don't know what is. Or maybe I just don't know the right word for it...yet.



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZCs Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher.



The 8WZYC Entertainment sub-committee's role is to strategise and create convivial social activities for the upcoming 8th World Zoroastrian Youth Congress (8WZYC) in London, 2023. Our team is extremely passionate and excited to entertain the congress attendees, who will be attending from across the globe, and create activities to encourage networking, fun and overall enjoyment. Without further ado, meet the team behind the curtains who are working hard to make this happen...

Faranaz Dalal, I am born and bred in Mumbai and have a great deal of adulation for my city. All the same, my romance with the City of London is undying. After studying Psychology and Fashion designing, I pursued a professional background in fashion buying in India and the UK. I also have a great love for designing and anything creative. Designing is my true passion which has led me to launch my own online project "Sweet Nothings x Fara". As a thank you to my team member for the dedication so far I have designed the portrait of our entertainment team in this article. I am also a keen advocate for mental health awareness, cooking, dance choreography and being involved in community events.

The Young Zoroastrians (YZs) of the U.K. have organised numerous jollities, which I profoundly enjoyed partaking in and culminating into beautifully built, meaningful friendships. Being a firm believer in love with the concept, «Giving back what you receive,» has led me to participate and join the 8WZYC organising committee where I am the entertainment team lead.

By virtue of our Zoroastrian roots and to an extent, an unprejudiced community, I take immense pride in being a Zoroastrian and have developed an open mindset. It is also exceptionally important for representation of women on the congress committee, and I am proud that we have such a strong representation, as equal rights of women are of great importance to me, especially within our community. Having said that, equal rights of women is a great contention point today and I believe within the community's establishment we need to counterbalance this, be more tolerant and have a redirection for our community. It brings me great joy to be a part of the 8WZYC and know that I am contributing to improving collaboration between our global Zoroastrian youth and keeping the religious flame alive.

Dilshad Solan-Davar- at present, I am Internal Auditor

at Viva Wallet, a FinTech Bank however, I am also a trained pianist, an avid reader and if I do say so, can cook a mean dhansak! I was born and brought up in Karachi where I organized many fundraising/ team building activities for the Zoroastrian youth. I moved to the U.K. to complete my masters, am newly married and now awaiting a move to the USA to join my husband.

I love actively participating in the community, which has stemmed through seeing the importance of Zoroastrian unity and helping each other through obstacles whilst growing up. This unity, combined with the importance of integration, has encouraged me to volunteer for my community to introduce new fun ways young Zoroastrians can continue to bond further with our culture and traditions. I believe Zoroastrianism has survived thousands of years because we stand for unity, charity and being one of the most liberal religions and I am extremely proud to be part of this beautiful community.

Roxanna Mistry - I have a background in business, economics & finance, along with a keen interest in music, arts, history and a natural flair for mentoring and teaching. I am also learning Avesta from the renowned Sir Jamshedjee Jeejeeboy Zarthosty & Mulla Feroze Madressas who have given me this great opportunity as I hope to someday be able to read and understand the Avestan scriptures. As a proud Zoroastrian, I believe in preserving our rich heritage, customs, traditions and genetic identity and during the pandemic, a year ago, I began online Gujarati lessons to Zoroastrian children globally, becoming a role model for others to emulate.

My passion for volunteering and helping others has been instilled from a formative age. I have previously volunteered with the Zoroastrian Youth Association as a Secretary and committee member and organised various large scale community functions, fundraising and religious talk shows. I am now volunteering as part of the finance team and entertainment team to make meaningful contributions and have a passion to help the 8WZYC become a successful event. The global covid situation has made it more challenging but the volunteers of ZTFE are putting in a lot of time and effort to help embark on a journey to raise funds for 8WZYC and organize a memorable event.

The youth are the future of our generation and it is important we preserve our heritage, customs and

traditions with as much zest as other generations. Our Zarthushty values should also be upheld and not diluted with time.

For the attending Zoroastrian youth, the congress is a golden opportunity to network with other like minded individuals, sightsee in one of the greatest cities in the world, get involved in our glorious community and understand more about our beliefs and teachings from scholars. You might even be lucky to find yourself a partner for life as well!

Vista Khosravi, Born and raised in London, I recently completed my postgraduate studies in Environmental Science and Geography. My faith and studies have encouraged me to enter into a career in the renewable energy and water sector; helping develop sustainable innovative ways to balance the needs of humans and the global environment- which is something Zarathushtra also preached! I love travelling across the world, discovering new cultures and surroundings, but nothing beats exploring the motherland of Iran; discovering ancient zoroastrian heritage sites and putting on a pound or two because of all the mouth watering Persian foods and sweets! Being an active member of our youth community in London for a while, I was overjoyed when London was awarded the 8WZYC and was extremely enthusiastic and motivated to continue this community work and be part of this legacy event, after having attended the last two myself previously.

I am looking forward to bringing more Persian/ Iranian themed events and topics to this Congress, which I feel is of great importance to ensure we have this representation. I hope this congress will encourage our youth to be proud of their Persian Zoroastrian heritage, as well as teach each other about our different culture and customs which are being lost through the generations. For some of the youth, there is a lack of understanding about our religion, our ethnicity and our roots. I hope that this congress can provide the opportunity for individuals to reconnect with their roots and identity and understand our scriptures and teachings.

Meherzeen Engineer, Born in Mumbai and raised in California, I'm now pursuing my passion in earning my doctorate in physiotherapy in London, after obtaining my degree in sports and exercise science with emphasis in biomechanics. I'm an active member of the Zoroastrian community back home which has been a considerable part of my life and I genuinely enjoy volunteering/ organizing events.

As a proud Zoroastrian, I believe giving back to our community has helped shape me to be who I am today. The 8WZYC is an incredible platform for the Zoroastrian youth to come together to celebrate their heritage and build friendships lasting a lifetime. I wanted to join the committee to help facilitate a safe and fun environment for everyone to enjoy. Our religion is extremely charitable, kind-hearted,

and accepting and I take the utmost pride in being a Zoroastrian. While growing up, our religion and community's inspirational history and how to preserve it, have consistently been a source of gratification. I hope to continually vouch for a safe and accepting environment within the community as time progresses and encourage others to get more involved in our beautiful religion.

Vahiste Sinor, I am currently studying Creative Writing and Journalism.

I was very eager to join the 8WZYC committee, having been involved in planning and executing youth meets along with other Zoroastrian functions for a considerable time, inspired by my priest father. As a youth myself, I feel it is extremely important to use our voice and organise a congress that the youth would want and appreciate. There are so many different ways this congress can be hosted, however what is at the centre of it and the most important factor to consider is making the 8WZYC a great experience for those attending whether that be their first or third time attending a youth congress.

As a collective, here on the entertainment team, we plan to create lots of fun-filled activities for the 8WZYC. We wanted to ensure that a variety of activities were carried out that would not only be sociable for all, but get us on our feet getting physical in some sporting activities, partying it up and getting involved in nights and days out. Throughout the congress we wish to provide a platform for the youth, aiming to involve every attendee from different countries, to discuss and converse about contemporary matters and interesting religious topics, ask questions so that individuals feel represented and heard, and learn about our religion and community. Our team has outlined events for the 8WZYC in line with the needs and wants of our youth, to unite together to enjoy the events, alongside with kindling long lasting friendships and creating opportunities for professional networking as well as allowing our talented youth to showcase their skills in various disciplines.

The objective of each event arranged by our entertainment team seeks to further universal bond the global youth, gain perspective and be permissive of individual opinions to bring about awareness of our religion and its teachings. We hope to ignite the love and passion for Zoroastrianism for each individual in order to continue to thrive as a religion and ensure we cherish our lineage.

This congress will be an incredible opportunity for individuals to get together. After all, we are the future of our religion so let's take part and be more proactive whilst continuously spreading and understanding the words of Zarathustra and following the path of Asha; while making unforgettable memories with new friends and long-lost cousins! Keep updated with our progress at www.8wzyc.com or on Instagram @8wzyc_2023